# درسهایی از فاجعه
# بوسنی و هرزگوئین




نویسنده : محمّد قطب
ترجمه : عبدالحکیم عثمانی

بسم الله الرحمن الرحیم

## درسهایی از فاجعهٔ

# بوسنی و هرزگوین

مؤلف: محمدقطب

ترجمه عبدالحکیم عثمانی

قطب، محمّد | Qutb, Muhammad

درسهایی از فاجعه بوسنی و هرزگوین / مؤلف محمّد قطب؛ ترجمه عبدالحکیم عثمانی. ـ تایباد: سنت، ۱۳۸۰.

۱۱۲ ص. | (ISBN: 964-7389-04-3)

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

عنوان به عربی: دروس من ماساه المسلمین فی البوسنه و الهرسک.

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. بوسنی و هرزگوین -- تاریخ -- قرن ۲۰. ۲. مسلمانان -- بوسنی و هرزگوین -- تاریخ. الف. عثمانی، عبدالحکیم، ۱۳۵۲ - ، مترجم. عنوان.

۴۰۴۱ د ۶ ق / DR ۱۷۴۳ ۹۴۹/۷۴۲

۱۳۸۰

کتابخانه ملی ایران ۸۰-۲۰۰۵۲ م





ناشر: انتشارات سنت ـ تایباد ـ خیابان رجائی ـ تلفن: ۰۵۲۹۴۲۲۱۷۶۱


**درسهایی از فاجعه بوسنی و هرزگوین**

مؤلف

**محمّد قطب**

ترجمهٔ

**عبدالحکیم عثمانی**


پستی، ۱۱۲ صفحه، ۳۰۰۰ نسخه، چاپ اوّل، زمستان ۱۳۸۰

حروفچینی: زاهدان، خدمات کامپیوتری احسان

امور فنّی و چاپ: مؤسسهٔ چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد

بها: ۵۵۰۰ ریال

شابک ۳-۰۴-۷۳۸۹-۹۶۴ (ISBN: 964-7389-04-3)

# فهرست مطالب

# مقدمه مترجم

الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفیٰ، اما بعد:

قال الله تـعالی: ﴿یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الیهود و النـصاری اولیاء بعضهم اولیاء بعض و من یتولّهم منکم فانّه منهم انّ الله لایهـدی القوم الظالمین﴾

«ای مؤمنان! یهودیان و مسیحیان را به دوستی نگیرید، ایشـان بـرخـی دوست برخی دیگرند، هر کس از شما با ایشان دوستی ورزد، بـی‌گمان او از زمرهٔ ایشان بشمار است. و شک نیست که خداوند افراد سـتمگر را، هـدایت نمی‌کند.»

اکنون که مقدمهٔ این کـتاب (درسـهایی ازفـاجعهٔ بـوسنی و هرزگوین) اثر نویسندهٔ بزرگ و اندیشمند توانای جهان اسلام «محمد قطب» را می‌نویسم، جهان اسلام شاهد دو ظلم عظیم از جانب دشمنان اسلام (یهود و نصاری) می‌باشد. ۱ـ شدت یافتن تهاجمات بی‌رحمانه صهیونیست‌ها و به خاک و خون کشـیدن ملّت مظلوم فلسطین، در پـی انـتفاضه‌ای کـه بـعد از بـه قـدرت رسیدن «شارون» تروریست جنایتکار و قاتل هزاران فلسطینی

در «صبرا و شاتیلا» پدید آمد. ۲ـ ائتلاف قوای غربی به رهبری آمریکا بعد از حملات انتحاری ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به نیویورک و واشنگتن، حملهٔ نظامی به مردم مظلوم و بی‌دفاع افغانستان به بهانهٔ مبارزه با تروریست.

در این روزها موضع‌گیری‌های کشورهای اروپایی به رهبری آمریکای صلیبی و دسیسه‌های اسرائیل صهیونیست و موضع‌گیری برخی از سردمداران مزدور و فرصت طلب جهان اسلام که منافع خویش را بر کیان اسلامی ترجیح داده‌اند، و با شعار مبارزه علیه تروریست به صف تروریستهای واقعی پیوستند، خود دلیلی است واضح و روشن بر جنایتهای درونی و دیرینهٔ آنها نسبت به اسلام و امت مسلمه، زیرا آنها با این شعار فریبنده و تبلیغات گسترده و یک جانبه‌ای که در اختیار دارند، اصل اسلام و فعّالان اسلامی را که خواهان پاکسازی سرزمینهای مقدس اسلامی از وجود پلید صلیبی‌ها و صهیونیست‌ها و تنفیذ احکام اسلام و شریعت اسلامی می‌باشند، مورد هدف قرار داده‌اند. ضمن اینکه این نوع حرکات مذبوحانه و شعارهای فریبنده، تازگی ندارد و در تراژدی‌های معاصر به کثرت مشاهده شده است، وقت آن رسیده است که مسلمانان در سرتاسر جهان به آگاهی‌های مطلوب و شعور سیاسی لازم، دست یابند.

چنانچه استاد محمدقطب به درسهایی مفید و ارزنده و حقایقی واضح و روشن، از فاجعهٔ بوسنی و هرزگوین پی برده است و به قصد آگاهی مسلمانان از دسیسه‌ها و صحنه هایی که پشت پرده طراحی می‌شود و اهدافی که صلیبی‌ها و صهیونیست‌ها از چنین قضایایی دنبال می‌کنند، این مجموعه را به مسلمانان حقیقت‌جو، کسانی که به قضایای امت اسلامی عنایت دارند، تقدیم نموده است، این واقعیت‌ها در شرایط فعلی، رویدادهای سال ۲۰۰۱ م و حوادثی که در حال اتفاق است، بیش از هر زمان دیگر، عینیت یافته و تجزیه و تحلیلهای این اندیشمند بزرگ در این کتاب و کتابهای دیگرش و همین طور سایر دعوتگران و پژوهشگران اسلامی که موضع‌گیری‌های خصمانهٔ غرب و دست نشاندگان مزدورشان، که بر گردهٔ جهان اسلام تسلط یافته‌اند، بررسی می‌نمایند، کاملاً تحقق یافته و واقعیتهایی که تا بحال در حد پیش‌بینی و حدس و گمان بوده، اکنون بروز نموده است.

استاد در این کتاب با بیان صحنه‌های هولناک از این فاجعه، به عمق آن اشاره نموده و با بررسی طبیعت پویای اسلام و امت اسلامی که سبب باز شدن افقهای جدیدی در ابعاد مختلف زندگی بشریت، اعمّ از سیاست و اقتصاد، روابط اجتماعی و مدنی، عمران و آبادی، نظر و اندیشه و... گردید، خاطر نشان

می‌سازد که این امّت با انحراف تدریجی ازکتاب و سنّت که منبع قدرت و استخلافش در زمین می‌باشد، چگونه به ذلّت و زبونی دچار گردیده است.

استاد سپس به بررسی موضع‌گیری غرب و دست نشاندگانش در کشورهای اسلامی می‌پردازد، و تأکید می‌نماید که (یهود، نصاری و مشرکین) هرگاه احساس نمودند که می‌توانند بر مسلمانان ضرر وارد نمایند و امت محمدی را مورد آزار و اذیت قرار دهند، به هیچ وجه دریغ نمی‌نمایند، و عملکرد دشمنانهٔ ایشان در گوشه و کنار جهان اسلام، نمونهٔ بارزی از این حقیقت است، و این سلسله‌ای است تاریخی از عداوت صهیونیستها و صلیبی‌ها که همچنان ادامه دارد و فاجعه بوسنی یکی از حلقه‌های آن می‌باشد.

در بخشی دیگر از کتاب تحت عنوان «راه نجات» تاکید می‌نماید که بازگشت صادقانه امت اسلامی به «لا اله الا الله و محمد رسول الله» و عمل به مقتضیات آن، تنها راه نجات این امّت از مخمصه هایی است که با آن دچار گردیده است، و این تنها راهی است که رمز پیروزی امت در آن نهفته است و دشمن صلیبی صهیونیست نیز دقیقاً به این نکته پی برده و همواره در تلاش است تا بین امت اسلامی و این منبع قدرت (لا اله الا لله و محمد رسول الله) و مقتضیات آن، فاصله ایجاد نماید.

وی در پایان کتاب تحت عنوان «آینده در قلمرو اسلام» می‌گوید: ما با اطمینان کامل، نه رجماً بالغیب و خیالبافانه، می‌گوییم: آینده از آن اسلام است، این غرب صلیبی صهیونیستی و هم پیمانانشان هستند که توسط آنها، حرکت بیداری اسلامی گسترش می‌یابد و در برابر تهدیدات و نقشه‌های براندازانهٔ آنها، جان گرفته و قدرت لازم را به دست می‌آورد، بوسنی نمونه‌ای از این واقعیت است، امتی که در عادات، معاشرت و زندگی‌شان هیچ تفاوتی با همسایگان صرب و کرواتش نداشتند، اکنون به کیان اسلامی خود پی برده و درک کرده‌اند که جهان صلیبی صهیونیستی، صرفاً بخاطر مسلمان بودن آنها، چنین حملات وحشیانه و فاجعهٔ انسانی را، علیه آنها اعمال می‌نمایند و تمام فجایعی که در نقاط مختلف جهان اسلام جهت نابودی و براندازی مسلمانان، توسط استعمار صلیبی صهیونیستی و دست پروردگانشان به وجود می‌آید، نتیجه‌ای جز بیداری، شعور اسلامی، شناخت دشمنان واقعی، تنفّر و انزجار شدید از غرب و غربزده‌ها، ندارد.

با این بخش، کتاب به پایان می‌رسد و خواننده باملاحظهٔ واقعیتهای موجود، به ارزش و اهمیت این بحث پی برده و به اطلاعات و آگاهی‌های مفیدی نسبت به قضایای جهان اسلام دست می‌یابد.

در پایان از تمام خوانندگان گرامی التماس دعای خیر دارم، امیدوارم از پیشنهادات و انتقادات خویش، ما را دریغ نفرمائید.

عبدالحکیم عثمانی مقیم زاهدان

۱۳۸۰/۷/۱۷ هـ ش

# مقدمهٔ مؤلف

فاجعهٔ بوسنی و هرزگوین هر چند نخستین فاجعه در تاریخ مسلمانان و بخصوص مسلمانان بوسنی[1] نبود، امّا یکی از هولناکترین فجایع بود، قبل از این، فجایعی همچون قتل عام‌های مغولها[2]، صلیبیها در قدس در زمان صلاح الدین[3]، فجایع

---

۱- یکی از دانشجویان بوسنیایی در دانشگاه ام‌القری سال ۱۴۱۲ هـ.ق گفت: از زمان عقب نشینی سربازان عثمانی از بالکان تا امروز، این نهمین فاجعه است که تحقق می‌یابد.

یکی از حقایق تاریخی که همواره رسانه‌های غربی آن را پنهان نموده‌اند، این است که تنها در زمامداری «تیتو» که مدت مدیدی بر یوگسلاوی حکومت نمود حدود ۷۵۰ هزار مسلمان کشته شد و «تیتو» خودش یهودی بود.

۲- مؤرخین نقل می‌کنند که در زمان هجوم مغولها بر بغداد، رودخانهٔ این شهر مدت چهل روز رنگش از خون مسلمانان قرمز بود.

۳- آتش بسی بود بین صلاح الدین و صلیبیها آنها آتش بس را شکسته و غافلگیرانه بر مسلمانها حمله ور شدند، مسلمانان به مسجد پناه بردند آنها نیز در تعقیبشان وارد مسجد شدند در حالی که مسلمانها دست خالی بودند صلیبیها تا آنجا که توانستند از دم تیغ گذراندند و چنانچه مصادر تاریخی شان نقل می‌کند اسبهایشان تازانو در خون مسلمانان، داخل مسجد فرو رفته بود.

اندلس در هنگام سقوط غرناطه، نسل کشی‌های هندوها زمـان جدایی پاکستان از هند[1]، کشتارهای مسـتمر درداخـل هـند و کشمیر، کشتارهای «صبرا و شاتیلا» در لبنان به دست یهود، و دهها مورد دیگر در تاریخ تکرار شده است.

آری، این فاجعه در تاریخ به هیچ وجه نه اولین کشتار نسبت به بوسنیایی‌ها است و نه هـم اولیـن کشـتار نسـبت بـه عـموم مسلمین اما با این وصف تکان دهنده‌ترین فاجعه بود، نه صرفاً بـه خـاطر اعـمال وحشـیانه‌ای کـه در آن انـجام گـرفت، بـلکه مـوضع‌گیری جـهان در کـل و مـوضع‌گیری جـهان اسـلام بخصوص، در شدت بـخشیدن حـادثه نـقش اسـاسی را بـجای گذاشت.

بلوک صهیونیست صلیبی هیچ گاه در طول تاریخ هـمچون امروز، در صدد اجرای دسیسه، توطئه علیه مسـلمین نـبوده و هرگز چون امروز بر جهان اسلام چنین نفوذی نداشته است و از طرفی جهان اسلام نیز هیچ گاه چـون امـروز بـا چـنین ذلت و خواری، در برابر دشمنانش قرار نگرفته است.

به هر شکل این فاجعه خالی از درس‌های آمـوزنده و نکـات

---

۱- زمان عبور مسلمانان از هند به پاکستان ۹ میلیون مسلمان به شهادت رسید آن هم بعد از تضمین امنیت از طرف هند در سال ۱۹۴۷ م.

مخصوص به خودش نیست. بدیهی است که تاریخ همواره از درس و پند سرشار بوده است، چه در قله‌های بلندش، و چه در پرتگاه‌های عمیقش.

من در این رساله مختصر، برخی از این دروس را که یقیناً تمام درس‌های به دست آمده از این فاجعه نیست، اما این موارد بیشتر ذهن من را به خود معطوف داشته بود، به رشتهٔ تحریر در آوردم و این در حالی بود که شخصاً هر روز از طریق روزنامه‌ها و رسانه‌های دیگر، ابعاد این فاجعه را، زیر نظر داشتم.

قطعاً هر درسی از این دروس پاسخ به سؤالی است که ذهن هر انسان آگاه از این حادثه را، به خود معطوف می‌دارد.

چرا این فاجعه، اینگونه وحشیانه به شکلی باور نکردنی، به وقوع پیوست؟

چرا غرب موضع‌گیری وقت کشی وفرصت دادن به دشمن را، که ذرهٔ خیر و عاطفهٔ انسانی در آن وجود نداشت، انتخاب نمود؟

راه نجات برای امت اسلامی از ذلتی که در آن به سر می‌برد، چیست؟

در این نبرد وحشیانه دایر بین اسلام و غرب، آینده از آن

کیست؟

آیا آینده از آن اروپای ددمنش و وحشی، چنانچه در این فاجعه چهره‌اش نمایان شد، می‌باشد، یا از آن اسلام؟

البته لازم به یادآوری است که در پاسخ به سؤالات فوق، موضوع گذرا مورد بحث قرار گرفته است.

اللهم لا حول و لا قوة الا بک، انت ناصر المستضعفین، و مغیث المستصرخین، بک فی کل مکان علی الارض، لا یعجزک تجبر المتجبرین و لا کید الکائدین، و انت الذی تقول للشیء کن فیکون. اللهم الهم هذه الامة ان تعود الیک، و مُنّ علیها بنصرک الذی وعدتَ، انت جبار السموات و الارض و انت ارحم الراحمین.

محمد قطب

# شدت فاجعه

## شدت فاجعه

**کلمات عاجز از توصیف می‌باشند:** لغت هر لغتی باشد، جز الفاظی که با آن اشیاء، وقایع، رویدادها را می‌توان توصیف نمود، چیزی دیگر ندارد و در دامنهٔ این الفاظ محدود است که چیزهای کم و زیاد، خشن ونرم، عادی و غیر عادی، در می‌آیند. حتی هنگامی که جهت وصف دقیق کمیّت یا نوعیّت، کلماتی اضافه می‌شوند باز هم ناگزیر چاره‌ای جز از در آمدن در دایرهٔ محدود الفاظ نیست.

و باید توجه داشت که در نرسیدن صورت کامل و دقیق، به وسیلهٔ الفاظ در ذهن، یک مانع اساسی دیگر هم وجود دارد و آن اینکه در فهم معانی کلمات، تجربیات خاص خواننده یا شنونده نقش مهم را دارند و این تجربیات تفاوتی ندارند چه به صورت مشارکت ذاتی در قضیه باشد یا مشارکت به وسیلهٔ مشاهدهٔ عینی.

بنده شخصاً با این مشکل به کثرت دچار شدم، برخی از

جوانان سؤال می‌کردند: آیا اخباری کـه از شکـنجه‌های زنـدان نظامی[1] نقل می‌کنند صحت دارد؟ من جواب می‌دادم: خیر، بلکه واقعیت به مراتب عمیق‌تر از آن است که با الفاظ بیان شود، آنها تعجب می‌کردند چگونه؟ در جواب مـی‌گفتم: شـما کـه تـابحال سوز زخم شلاق را بر پشتت احساس نکـردی و نـه هـم شـاهد انسانی بودی که جلوی چشمانت زیر شلاقها ناله سر دهد، اگر از انسانی که با ضربات شلاق شکنجه شده است بـرایت تـعریف کنم، چگونه ممکن است صورت واقعی قضیه را درک کنی؟

اگر بگویم فلان را صد ضربه شلاق بر پشتش زدند، چه فکر می‌کنی؟

اگر بگویم یک سـاعت کـامل داشـتند وی را مـی‌زدند، و هـر شکنجه گری خسته می‌شد دیگری شـلاق را بـدست مـی‌گرفت، الآن چه فکر می‌کنی؟

اگر بگویم چنان وی را زدند که بیهوش شد سپس با تـزریق دارو به هوشش آوردند و دوباره از نصف شب تا سحر وی را زیر شلاق گرفتند و چندین شب این عمل تکرار می‌شد، اکنون چه می‌پنداری؟

---

۱- منظور زندانهای جمال عبدالناصر است که مؤلف شخصاً مدتها در آنها به سر برده است.

آیا تا زمانی که سوزش یک ضربه شلاق را نچشیده باشی و یا حداقل ناله و فریاد انسانی که جلوی چشمانت درد شکنجه و ضربات شلاق را می‌چشد، ندیده باشی، امکان دارد با توصیفی که بیان شد تصویری از حقیقت برایت نمایان شود؟.

و تازه این یک نوع از انواع متعدد شکنجه است که در زندانهای ستمگران دنیا اعمال می‌شود و با وجود این نیز کسی که تجربهٔ شخصی یا مشاهدهٔ عینی نداشته باشد، صرفاً با وصف و توضیح هر چند که دقیق باشد، حقیقتش قابل درک نیست.

## کلمات عاجز از وصفند:

با چه عنوانی تعبیر شود؟ وحشی گری، جنایت، فاجعه، آن چه با توصیف نمی‌شود بیان کرد.

مگر کلمات تا چه حد می‌توانند واقعیت را روشن کنند؟

بهتر است توصیف این حادثه را از زبان «شفارتز» عضو حزب دمکراتیک مسیحی حاکم در آلمان، و عضو پارلمان آلمان که برخی از جنایات صربها را در بوسنی تحت عنوان «آنچه با چشم سرم دیدم» روایت می‌کند، بشنویم:

* کودکی را دیدم که سه سال بیش نداشت، گوشهایش قطع

شده بود و بینی‌اش بریده.

* عکسهایی از زنان باردار دیدم، که شکمهایشان پاره شده بود و جنین هایشان مثله.

* عکسهایی از جوانان، پیرمردان را دیدم که کاملاً ذبح شده بودند.

* زنانی را دیدم که حرمتشان هتک شده بود و چند هفته بیش، به وضع حملشان نمانده بود.

* عکسهای کسانی را دیدم که از دم گلوله‌های صربها نجات یافته بودند، اما سرمای شدید آنها را از پای در آورده بود.

* صحنه هایی را دیدم که تا بحال بر صفحهٔ هیچ تلویزیونی نه در غرب و نه در شرق دیدم.

* آنچه را دیدم هرگز فراموش نخواهم نمود.(۱)

صحنهٔ ذیل را که در زمان خودش تمام روزنامه‌ها آن را نقل کردند، ملاحظه نمایید:

«صربهای وحشی طفل شیرخواری را گرفتند، جلوی چشم پدر و مادرش آن را روی آتش گذاشتند تا کباب شود، سپس بدن کباب شده‌اش را تکه تکه کردند و پدرش را با تهدید گلوله مجبور

---

۱- به نقل از نشریهٔ «منظمة البرّ الدولية» ادارة الدراسات و الأعلام ۱۴۱۳/۷/۱۶ هـ.ق

کردند تا از گوشت جگر گوشه‌اش بخورد، و در پایان پدرش را با شلیک گلوله‌ای به شهادت رساندند.»

اگر رقم کشته‌ها، مجروحین، معلولین و زنانی که توسط صربهای وحشی ربوده شدند که مجموعاً به دهها و صدها هزار می‌رسند، بیان شود، آیا تصویری هر چند کوچک از عمق فاجعه و بربریت صربهای وحشی در ذهن بوجود می‌آید؟

## فاجعه چگونه بوجود آمد؟

در مورد حقد و کینه صلیبی و توحش آن، در این بخش به توضیح آن نمی‌پردازیم زیرا در جای دیگر از این کتاب بحثی را به آن اختصاص داده‌ایم. در این بخش به بررسی جنبهٔ دیگر فاجعه که مربوط به موضع‌گیری امت اسلامی است، می‌پردازیم.

نخست اینکه آیا واقعاً خداوند این امت را فرستاد تا نهایتاً به این ذلتی که اکنون با آن روبرو است دچار شود؟ رهزنان، سفاکان از هر طرف بر وی حمله ور شوند و او هیچ واکنشی از خود نشان ندهد؟

نمی‌گویم: جهت ادب متجاوزین، باید درسی به آنها داد که تا ابد فراموش نکنند، اما آیا نباید جهت جلوگیری از تجاوز و

حمایت از خون، مال، عِرض و حرمت که به این شکل وقیحانه هتک می‌شوند، حرکتی نمود؟

آیا خداوند این امت را از عدم در آورد تا هر روز شاهد خوردن سیلی بر این گونه و آن گونه باشد؟

فجایع بوسنی، کشمیر، سریلانکا، تاجیکستان، برمه، تخریب مسجد بابری،بیرون راندن مسلمانان فلسطین از وطنشان... و غیره و امت همچنان در سکوت مرگبار!!!

آیا واقعاً این است امت اسلامی؟

آیا این همان امتی است که خداوند در موردش می‌فرماید:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ﴾(۱)

«شما (ای پیروان محمد) بهترین امتی هستید که به سود انسانها آفریده شده‌اید (مادام که) امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایید و به خدا ایمان دارید.»

آیا این همان امت است که خداوند در موردش می‌فرماید:

﴿وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَدآءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً﴾(۲)

---

۱- آل عمران: ۱۱۰ ۲- بقره: ۱۴۳

«و بی گمان شما را امتی میانه رو کرده‌ایم، تا گواهانی بر مردم باشید و پیغمبر بر شما گواه باشد.»

آیا این همان امت است که وعدهٔ الهی را اینگونه دریافت نمود:

﴿وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضىٰ لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لاَيُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً[1]﴾

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که آنان را قطعاً جایگزین (پشینیان، و وارث فرماندهی و حکومت ایشان) در زمین خواهد کرد (تا آن را پس از ظلم ظالمان، در پرتو عدل و داد خود آباد گردانند) همانگونه که پیشینیان (دادگر و مؤمن ملتهای گذشته) را جایگزین (طاغیان و باغیان ستمگر) قبل از خود (در ادوار و اعصار دور و دراز تاریخ) کرده است. همچنین آئین (اسلام نام) ایشان را که برای آنان می‌پسندد حتماً (در زمین) پابرجا و برقرار خواهد ساخت. و نیز خوف و هراس آنان را به امنیت و آرامش مبدل می‌سازد. (آنچنان که بدون دغدغه و دلهره از دیگران، تنها) مرا می‌پرستند و چیزی را انبازم نمی‌گردانند.»

---

۱- نور: ۵۵

چقدر صورت و حقیقت با هم فاصله دارند... و چقدر واقعیت با فرضیه تفاوت دارد.

خداوند متعال این امت را از بین تمام امتها جهت انجام وظیفهٔ مهمی برگزید تا این که رسولش خاتم النبیین را از جمع آنها برگزیند و سپس آنها رسالت پیامبر را به عهده گیرند: «لَقَدْ مَنَّ اللهُ عَلَى الْمُؤمِنِینَ اِذْ بَعَثَ فِیهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیَاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتَبَ وَ الْحِکْمَةَ وَ اِنْ کَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ»[1] «یقیناً خداوند بر مؤمنان منت نهاد و تفضّل کرد بدانگاه که در میانشان پیغمبری از جنس خودشان برانگیخت (پیغمبری که) بر آنان آیات او را می‌خواند و ایشان را (از عقاید نادرست و اخلاق زشت) پاکیزه می‌داشت و بدیشان کتاب و فرزانگی (یعنی اسرار سنت و احکام شریعت) می‌آموخت و آنان پیش از آن در گمراهی آشکاری (غوطه ور) بودند.»

این امت را برگزید تا چراغی روشن فرا راه بشریت باشد و بشریت توسط آن به اذن الله از تاریکی به سوی نور رهنمون گردد.

این امت را برگزید تا طلایه دار انسانیت بوده و حقایق عمیق هستی و شیوهٔ زندگی صحیح را به آن یاد دهد و به آن خاطر نشان سازد که جز اله برحق هیچ معبودی در این کَون سزاوار

---

۱- آل عمران: ۱۶۴

پرستش نمی‌باشد. تا باشد که انسانیت با این درس مهم، از عبادت خدایان دروغین که پیکرهٔ انسانی را به اضمحلال کشیده و زندگی را بر آن تنگ کرده است، رهایی یابد و با این درس به وی پاسخ صحیح سؤالات برآمده از فطرت را که انسان آگاهانه یا غیر آگاهانه با آنها دچار می‌شود، نشان دهد.

به طور طبیعی این سؤالات ذهن هر انسان را به خود مشغول می‌دارد که از کجا آمده است؟ به کجا می‌رود؟ چگونه؟ و چرا؟ بعد از مرگ سرنوشتش چیست؟ و چگونه باید در این دنیا ادامهٔ حیات دهد؟

وظیفهٔ این امت است تا با الهام گرفتن از فرامین ربّش انسانیت را در پاسخ به این سؤالات این گونه راهنمائی کند:

از جانب الله آمده‌ایم، او خالق ماست که ما را بر این شکل بی‌نظیر آفریده است. بعد از مرگ دوباره به سوی او بر می‌گردیم تا ما را بر اعمالی که در این دنیا انجام داده‌ایم محاسبه نماید ﴿لِيَجْزِيَ الذينَ اَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَىٰ﴾[1] «سرانجام خداوند بدکاران را در برابر کارهایی که می‌کنند کیفر می‌دهد و نیکوکاران را در برابر کارهایی که می‌کنند به بهترین وجه پاداش عطا می‌کند.»

---

۱- نجم: ۳۱

آمده‌ایم در این دنیا تا خدا را به یگانگی پرستش نماییم ﴿وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الاِنْسَ اِلاَّ لِيَعْبُدُونَ﴾[۱] «من جنها و انسانها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام.»

پرستش خداوند به یگانگی، زمانی تحقق می‌یابد که به وحدانیت خالص وی اعتقاد داشته و تمام انواع عبادت را برای او انجام دهیم، شریعت او را در زندگی خویش حاکم نموده و به مقتضای منهج الهی به آبادانی زمین بپردازیم.

خداوند این امت را برگزید تا نمونهٔ واقعی و الگویی عملی از یک برنامهٔ صحیح باشد، برنامه‌ای که جهت اصلاح بشریت در زمین و اقامهٔ عدالت توسط انسانها، خداوند آن را نازل فرموده است. برنامه‌ای که تطبیق دین در آن بعد از کمالش و صورت نعمت ربانی در آن بعد از اتمامش، نمایان می‌شود

﴿اَلْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الاِسْلاٰمَ دِيناً﴾[۲]

«امروز (احکام) دین شما را برایتان کامل کردم و (با عزت بخشیدن به شما و استوار داشتن گامهایتان) نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم.»

خداوند این امت را برگزید، تا از خلال سلوک عملی خویش،

---

۱- الذاریات: ۵۶ ۲- مانده: ۳

چگونه اندیشیدن درست را و زندگی ایده‌آل را، به بشریت بیاموزد و به وی یاد دهد که امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و صلح و جنگش را چگونه بچرخاند؟ در روی زمین جهت بهره‌مند شدن از رزق الهی چگونه حرکت نماید؟ عواطفش را چگونه جهت دهد؟ و غیره...

خداوند متعال در عین حالی که این امت را، برای انجام این وظایف مهم انتخاب نموده است، کلید رمزی را که به وی در زمین قدرت می‌دهد، و او را در انجام رسالت نیرومند می‌گرداند، به او سپرده است. این کلید جز کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ چیزی دیگر نیست.

«تَرکتُ فیکمْ مَا اِنْ تَمَسَّکتُمْ بِهِ مِنْ بَعدي لَنْ تَضِلُّوا اَبداً: کِتابَ اللهِ وَ سُنَّتِيْ»(۱)

دربین شما دو چیز به جای گذاشته‌ام اگر به آن چنگ زنید هرگز بعد از من گمراه نمی‌شوید: کتاب الله و سنتم را.»

کتاب الله و سنّت که شارح و مبیّن مقاصد آن است، این دو آن سرّی هستند که تمام قدرت و هستی این امت، موفقیت و رستگاری اش در دنیا و آخرت، در آن نهفته است.

این نکته نسبت به مسلمانان نخستین صحابهٔ رسول ﷺ،

۱- ابوداود

کاملاً روشن بود و هیچ شکی در آن وجود نداشت که آنها دقیقاً می‌دانستند که قبل از نزول این کتاب هیچ عددی در دنیا به حساب نمی‌آمدند، امتی بودند در حاشیهٔ زندگی و حاشیهٔ تاریخ و اصلاً اطلاق کلمهٔ امت بر آنها نادرست بود، زیرا مجموعه‌ای از طوایف متخاصم و گیر و دار جنگ با یکدیگر بودند که علیرغم وحدت لغت، وحدت خاک، وحدت عادات و معتقدات، نتوانسته بودند به شکل یک امت در آیند.

اما آنگاه که به کتاب الهی ایمان آوردند، نه اینکه به شکل امتی در آمدند بلکه بهترین امت گردیدند و مصداق این آیه قرار گرفتند ﴿خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ «بهترین امتی که برای مردم خلق شده است.»

آنها بر منهج کتاب الله به حرکت در آمدند و زمین گستره‌اش را بر آنها گشود و بدین طریق آفاق را در نوردیدند... زمین مادی با دشت و دمن، کوه و دریا، تنها هدفی نبود که در برابر این امت فتح گردید، بلکه مهمتر از همه، قلبهای زمینیان بود که جهت دریافت هدایت الهی گشوده شد و کلمهٔ توحید «لا اله الا الله» در قلوبشان رسوخ نموده و به این طریق آنها زیر چتر الهی که خداوند بندگان مشتاق و علاقه‌مند به عبادت خویش را، از سایهٔ آن بهره‌مند می‌گرداند، در آمدند.

بدون تردید، بزرگترین و باارزشترین هدیه‌ای که این امت به بشریت تقدیم نمود، دین است، دین توحید، و مهمترین موفقیتی

که نصیب این امت گردید نشر این دین در زمین است، تا باشد که انسانها به اذن الله از تاریکی‌ها به طرف نور رهنمون گردند.

﴿قَدْ جَآءَكُمْ مِنَ اللهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُّبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلاٰمِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾[1]

«از سوی خدا نوری (که پیغمبر است و بینشها را روشنی می‌بخشد) و کتاب روشنگری (که قرآن است و هدایت بخش مردمان است) به پیش شما آمده است. خداوند با آن (کتاب) کسانی را به راههای امن و امان (از ترس و هراس دنیا و آخرت) هدایت می‌کند که جویای خشنودی او باشند. و با مشیّت و فرمان خود، آنان را از تاریکی‌های (کفر و جهل) بیرون می‌آورد وبه سوی نور (ایمان و علم) می‌برد و ایشان را به راه راست رهنمود می‌شود.»

از طرفی زمین با کوه و دشتش و دلهای زمینیان نیز، تنها قلمرو فتح شدهٔ این کتاب، برای امتی که به آن ایمان آورده بودند، نبود. بلکه با این کتاب کرانه‌هایی تازه و نوین برای بشریت، نیز گشوده شد.

افقهایی جدید در سیستم حکومتی پدید آمد، که نمونه‌های آن

---

۱- مائده: ۱۵، ۱۶

در خلافت راشده، خلافت بی‌نظیر در تاریخ، نمایان گردید.

افقهایی جدید در زندگی اقتصادی باز گردید، که نمونه‌اش در همبستگی و تشریک مساعی این امت، بروز نمود، بگونه‌ای که قدرتمندان تکالیف ضعیفان را به عهده می‌گرفتند و بیت المال در جستجوی نیازمندان بود، تا آنها را از مساعدتهای دولت بهره‌مند گرداند.

افقهایی جدید در روابط اجتماعی پدید آمد، نمونه‌اش را در اخوت اسلامی که اجزاء این امت را به یکدیگر پیوند داد و در کانون خانواده که جامعهٔ اسلامی بر آن استوار است، می‌توان مشاهده نمود و همینطور احترام متقابلی که افراد این امت به یکدیگر قائلند و وظایفی که هر فرد باید قبل از تقاضای حقوق خویش بدانها پایبند باشد، و اجتناب از ظلم، و پسندیدن هر فرد برای خویش آنچه را برای برادر مسلمانش می‌پسندد، مظاهری است از این روابط اجتماعی که روزنه هایش بر این امت گشوده شد.

افقهایی جدید در فکر و اندیشه به وجود آمد، که در پی آن سرمایهٔ بی‌نظیر فقهی و مناهج تازهٔ علمی که سبب رشد علمی در جهان گردید، بروز نمود.

افقهایی جدید در فرهنگ و تمدن، فن و هنر باز گردید، تمدنی که تمام ابعاد وجود انسان را در بر می‌گیرد، اعم از عقل و

وجدان، جسم و روح، عبادت و عمل، دنیا و آخرت.

تمدن مزبور تمام این موارد را با نظم و ترکیبی مناسب که در آن هیچ تنشی بین دین و علم، دین و اندیشه، دین و زندگی، ایمان به غیب و ایمان به جهان شهود، وجود ندارد، احاطه نمود.

اینجا بود که امت با این ذخیرهٔ مهم از دستاوردهای کتاب الله، توانست تمام اسباب تمکین در روی زمین را، اعم از توانایی‌های مادی و معنوی بدست آورد و وعدهٔ الهی را برای خویش در زمین به ثبت رساند.

﴿وَعَدَ اللهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الاَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذى ارْتَضىٰ لَهُمْ وَ لَيُبَدِلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ اَمْناً يَعْبُدُونَنِي لاٰ يُشْرِكُونَ بِهِ شَيْئاً﴾(۱)

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که آنان را قطعاً جایگزین (پیشینیان و وارث فرماندهی و حکومت ایشان) در زمین خواهد کرد (تا آنان را پس از ظلم ظالمان، در پرتو عدل و داد خود آبادان گردانند) همانگونه که پیشینیان (دادگر و مؤمن ملتهای گذشته) را جایگزین (طاغیان و یاغیان ستمگر) قبل از خود (در ادوار و اعصار دور و دراز

---

۱- نور: ۵۵

تاریخ) کرده است. همچنین آیین (اسلام نام) ایشان را که برای آنان می‌پسندد حتماً (در زمین) پابرجا و برقرار خواهد ساخت، و نیز خوف و هراس آنان را به امنیت و آرامش مبدل می‌سازد. (آنچنان که بدون دغدغه و دلهره‌ای از دیگران تنها) مرا می‌پرستند و چیزی را انبازم نمی‌گردانند.»

**و یقیناً در آخرت نیز وعدهٔ الهی برای مؤمنین تحقق خواهد یافت.**

**﴿إِنَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اوُلٰئِکَ هُمْ خَيْرُ الْـبَرِيَّةِ جَزَآءُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّٰتُ عَدْنٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الاَنْهٰرُ خٰلِدينَ فِيهَا اَبَداً رَضِیَ اللهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذٰلِکَ لِمَنْ خَشِیَ رَبَّهُ﴾[۱]**

«بی‌گمان کسانی که مؤمن اند و کارهای شایسته و بایسته می‌کنند، آنان مسلماً خوبترین انسانها هستند پاداش آنان در پیشگاه پروردگارشان باغهای بهشتی است که جای ماندگاری است و رودبارها در زیر (کاخها و درختهای) آن روان است. جاودانه برای همیشه در آنجا خواهند ماند، خدا از ایشان راضی و ایشان هم از خدا خشنودند. این (همه نعمت و خوشی) از آن کسی خواهد بود که از پروردگار خویش بهراسد.»

**اکنون ملاحظه نمایید این امت در مدت چند قرنی که در زمین**

---

۱- بینه ۷، ۸

سیطره داشت با دین و کتابش چگونه عمل می‌نمود؟ چقدر مورد لطف الله قرار گرفت که در طول تاریخ هیچ امتی دارای چنین سعادتی نشد؟

اکنون این امت در چه وضعیتی است؟ آیا به آن شرطی که خداوند در مقابلش خلافت، قدرت و امنیت را وعده کرده است، وفا نمود؟ «آمنوا و عملوا الصالحات»، «یعبدوننی و لا یشرکون بی شیئاً» یا اینکه طفره رفته است و سهل انگاری نموده است، راه راست را با کوره راههایی که به هیچ وجه مورد تائید خدا نیست، عوض نموده است؟

وقتی که امت به این طرز نادرست شانه خالی کرد، بدیهی است که نتیجه چه خواهد بود؟

﴿إِنَّ اللهَ لاٰ يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾(۱)

«خداوند حال و وضع هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد (و ایشان را از بدبختی به خوشبختی، از نادانی به دانایی، از ذلت به عزت، از نوکری به سروری و... و بالعکس نمی‌کشاند) مگر اینکه آنان احوال خود را تغییر دهند.»

﴿ذٰلِكَ بِأَنَّ اللهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّراً نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلىٰ قَوْمٍ حَتّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾(۲)

---

۱- رعد: ۱۱ ۲- انفال: ۵۳

«این بدان خاطر است که خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده است تغییر نمی‌دهد، مگر اینکه آنان حال خود را تغییر دهند (و دیگر شایستگی نعمت خدا را نداشته باشند و بلکه سزاوار نقمت گردند).»

به تدریج چنانچه دلها دستخوش تحول گردید، سیر نزولی نعمتهای الهی نیز به صورت مستمر آغاز گردید. معمولاً کسانی که از سنت الهی در برخورد با امت مسلمه غافلند، فروپاشی این امت را به عوامل ظاهری مانند جهل، عقب ماندگی، ضعف نظامی، علمی، اقتصادی، سیاسی و فکری منوط می‌دانند.

اگر چه نکات فوق را نمی‌توان نادیده گرفت، اما به عنوان عامل اصلی نیز نمی‌توان آنها را پذیرفت بلکه عامل اصلی انحراف از مسیر الهی و ضعف تدریجی در تمسک به کتاب و سنت است که مصدر قدرت، تمکین و خلافت می‌باشند و ضعفهای موجود پیامدهایی است که از عامل اصلی نشأت گرفته است.

باید اذعان داشت که خداوند متعال این امت را خلق ننمود، تا در ردیف امم جاهلی دیگر قرار گرفته و بر تودهٔ آنها افزوده شود، و اگر خداوند متعال از آفرینش این امت چنین اراده‌ای می‌داشت، ناگزیر همان سنتی را که خداوند در امتهای دیگر اجرا می‌نماید، در این امت نیز اجرا می‌نمود.

﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ اَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ﴾(۱)

«هنگامی که آنان فراموش کردند آنچه را که بدان متذکر و متعذ شده بودند (و آزمون ناداری و بیماری کارگر نیفتاد، آزمون دیگری جهت بیداری شان بکار بردیم و) درهای همه چیز (از نعمتها) را به رویشان گشودیم.

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحيوٰةَ الدُّنيَا وَ زِينَتَهَا نُوَفِّ اِلَيْهِمْ اَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ لاٰ يُبْخَسُونَ﴾(۲)

«کسانی که (تنها) خواستار زندگی دنیا و زینت آن باشند (و جزء خوردن ونوشیدن و اموال و اولاد را طالب نبوده و چشم داشتی به آخرت نداشته باشند، برابر سنت موجود در پیکرهٔ هستی پاداش دسترنج و) اعمالشان را در این جهان بدون هیچگونه کم و کاستی به تمام و کمال می‌دهیم.»

سنت خداوند در امتهای گذشته چنین بوده است که آنها به آن میزانی که دنبال دنیا بودند و اسباب بدست آوردن آن را فراهم می‌کردند و در راه آن از خود جدیت نشان می‌دادند، خداوند نیز در دنیا به همان اندازه اعمالشان را رونق داده است و آنها را به اسبابی که برگزیده بودند سپرده و اسباب ظاهری را سبب فتنهٔشان قرار می‌داده است به گونه‌ای که آنها اسباب ظاهری را

---

۱- انعام ۴۴ ۲- هود ۱۵

عوامل مؤثر در بروز نتایج دانسته و از این طریق به گمراهی مبتلا می‌شدند، تا این که ناگهان به سرنوشتی که در واقع سنت الهی است، در دنیا یا آخرت و یا در هر دو، دچار می‌گردیدند.

﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ اَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ اِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا اَخَذْنٰهُمْ بَغْتَةً فَاِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾(۱)

«هنگامی که آنان فراموش کردند آنچه را که بدان متذکر و متعظ شده بودند درهای همه چیز (از نعمتها) را به رویشان گشودیم تا آنگاه که (کاملاً در فراخی نعمت غوطه ور شدند و) بدانچه بدیشان داده شد شاد و مسرور گشتند، ما به ناگاه ایشان را بگرفتیم (و به عذاب خود مبتلا کردیم) و آنان مأیوس و متحیر ماندند بدین ترتیب نسل ستمکاران ریشه کن شد، و ستایش تنها پروردگار جهانیان را سزا است.»

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوَفِّ اِلَيْهِمْ اَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ لاٰ يُبْخَسُونَ اُولٰئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الاٰخِرَةِ اِلاَّ النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾(۲)

«کسانی که (تنها) خواستار زندگی دنیا و زینت آن باشند، اعمالشان را در این جهان بدون هیچگونه کم و کاستی به تمام و کمال

---

۱- انعام ۴۴، ۴۵ ۲- هود ۱۵، ۱۶

می‌دهیم. آنان کسانی‌اند که در آخرت به جز آتش دوزخ بهره و سهمی ندارند و آنچه در دنیا انجام می‌دهند ضایع و هدر می‌رود و کارهایشان پوچ و بی‌سود می‌گردد.»

اما آن امتی که خداوند آن را فرستاد تا «خَيْرَ أُمَّةٍ» بوده و بر بشریت شاهد و گواه باشد و انسانها توسط آن به اذن الله از تاریکی‌ها به نور رهنمون شوند، یقیناً چنین امتی در بارگاه الهی دارای عظمت و مقام دیگری است که راه رسیدن به آن مقام را خداوند متعال در کتاب و سنت رسولش به وی تعلیم داده است و خداوند متعال شاه کلید اصلی را جهت گشودن این مشکل و رسیدن به اوج عظمتی که شایستهٔ این امت است، ایمان و عمل صالح معرفی نموده است «امنوا و عملوا الصالحات» «یعبدوننی و لا یشرکون بی شیئاً» یقیناً این فرامین عوامل مؤثر و اسبابی هستند که به قدرت، امنیت و خلافت در زمین منتهی می‌شوند.

البته کسانی که در بهره‌گیری از اسباب و اعتماد بر آنها از غرب متأثرند، مسلماً این نکته را نمی‌پذیرند و با تعجب و شاید هم با تمسخر چنین بگویند: مگر ممکن است ایمان به تنهایی بدون استفاده از اسباب منجر به قدرت و خلافت در زمین شود؟

مگر ایمان در برابر توان مادی، پیشرفت علمی و تکنولوژی و سلاحهای کشتار جمعی، چه توانی دارد؟

اینجاست که یک درس خیلی مهم را باید حتماً مورد توجه

قرار دهیم تا در عملکرد خویش از وی بهره گیریم و آن اینکه از زمانی که فرقهٔ مرجئه عمل را از مفهوم ایمان جدا کردند و گفتند: ایمان یعنی تصدیق و اقرار، و عمل در مفهوم ایمان هیچ جایی ندارد، خطرناکترین شکاف در زندگی امت ایجاد گردید و این پندار نادرست که ایمان بدون عمل می‌تواند تحقق یابد، در اذهان تعداد بیشماری جای گرفت.

اما نسلهایی که بر حقیقت دین آگاهی داشتند و آن را در زندگی واقعی خویش پیاده کردند، آنها کاملاً اذعان داشتند که «لا اله الا الله و محمد رسول الله» یعنی عقیده، شریعت، روش زندگی کامل[1] و باور داشتند که «لا اله الا الله» حامل فرامین گسترده‌ای است که تمام جوانب زندگی را بدون هیچ گونه کم و کاستی در بر می‌گیرد.

«لا اله الا الله» زمانی زمینهٔ تحققش در دنیا قطعی می‌شود، که تمام فرامینش در جهان واقع، پیاده شود و هر گاه در عالم واقع موردی از فرامینش اهمال شود، به همان میزان از فراگیری «لا اله الا الله» کاسته می‌شود. و به این طریق نهایتاً روزی فرا می‌رسد که این کلمه خالی از تمام مقتضیات و فرامینش گردد و

---

۱- برای توضیح بیشتر به کتاب «لا اله الا الله عقیدة و شریعة و منهاج حیاة» مراجعه شود. اثر مؤلف

جز الفاظی که تنها با زبان اجرا می‌شود، و یا با زبان اجرا می‌شود و با قلب نیز تائید می‌شود و بس، چیزی دیگر از آن باقی نماند و در پی آن امت به روزگاری دچار می‌شود که اکنون شاهد آن هستیم.

این بود حکایت «لا اله الا الله»

اما حکایت اسباب ظاهری، نخست اینکه آیا ضعف، عقب ماندگی، جمود و غیره در رکود امت در این عصر نقشی نداشتند؟ آیا واقعاً می‌شود اثرات اسباب ظاهری را کاملاً نادیده گرفت؟

هیچ شکی نیست که اسباب ظاهری در رکود این امت نقش داشتند، اما سؤال اینجاست مگر بهره‌گیری از ابزار ظاهری برای پیشرفت و ترقی، خارج از مقتضیات «لا اله الا الله» است؟ آیا آمادگی رزمی و نظامی، از آن مواردی نیست که امت «لا اله الا الله» برای کسب آن موظف شده‌اند؟

﴿وَ اَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لاٰ تَعْلَمُونَهُمُ اَللهُ يَعْلَمُهُمْ﴾(۱)

«برای (مبارزه) با آنان تا آنجا که می‌توانید نیروی (مادی و معنوی)

---

۱- انفال ۶۰

و (از جمله) اسبهای ورزیده آماده سازید تا بدان (آمادگی و ساز و برگ جنگی) دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید و کسانی دیگری جز آنها را نیز به هراس اندازید که ایشان را نمی‌شناسید و خدا آنان را می‌شناسد.»

**آیا فراگیری علم با تمام رشته هایش از فرایض امت «لا اله الا الله» نیست؟**

**«طلب العلم فریضة علی کل مسلم»[۱]**

**و آیا جستجو در سطح زمین، جهت کسب رزق و تسخیر انرژی‌های موجود در زمین و فضا، برای آبادانی زمین از فرامینی نیست که امت «لا اله الا الله» به انجام آن موظف شده‌اند؟**

﴿هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الاَرْضَ ذَلُولاً فَامْشُوا فِی مَنَاکِبِهَا وَ کُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَ اِلَیْهِ النُّشُورُ﴾[۲]

«او کسی است که زمین را رام شما گردانیده است. در اطراف و جوانب آن راه بروید و از روزی خدا بخورید، زنده شدن دوباره در دست اوست.»

﴿وَ سَخَّرَ لَکُمْ مَا فِی السَّمَوَاتِ وَ مَا فِی الاَرْضِ جَمِیعاً مِنْهُ﴾[۳]

---

۱- طبرانی در کبیر و اوسط و صغیر و بیهقی در شعب و ابن عدی در کامل

۲- ملک ۱۵ ۳- جاثیه ۱۳

«و آنچه که در آسمانها و آنچه که در زمین است همه را از ناحیه خود، مسخر شما ساخته است.

﴿هُوَ اَنْشَأَكُمْ مِنَ الاَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾(۱)

«او هست که شما را از زمین آفریده است و آبادانی آن را به شما واگذار نموده است.»

مگر دوستی، محبت و اخوت بین مسلمین از مقتضیات «لا اله الا الله» نیست؟

پیامبر خداﷺ می‌فرمایند:

لا تباغضوا و لا تحاسدوا و لا تدابروا و کونوا عبادالله اخواناً(۲)

«با یکدیگر بغض ننمایید، بر یکدیگر حسد نکنید، از همدیگر قهر ننمایید، بندگان خدا و برادر با یکدیگر باشید.»

﴿اِنَّمَا الْمُؤمِنُونَ اِخْوَةٌ فَاَصْلِحُوا بَيْنَ اَخَوَيْكُمْ﴾(۳)

«فقط مؤمنان برادر یکدیگرند، پس میان برادران خود صلح و صفا برقرار کنید.»

آیا اجرای عدالت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از مقتضیات «لا اله الا الله» نیست؟

---

۱- هود ۶۱ ۲- مسلم ۳- الحجرات ۱۰

﴿وَ اِذَا حَكَمْتُمْ بَينَ النَّاسِ اَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾(۱)

«و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید اینکه دادگرانه داوری کنید.»

﴿وَ اِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبىٰ﴾(۲)

«هنگامی که سخنی (در کار داوری یا گواهی و یا راجع به روایت و خبری) گفتید، دادگری کنید هر چند (کسی که سخن به نفع یا به زیان او گفته می‌شود) از خویشاوندان باشد.»

﴿يَا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلّٰهِ شُهَداءَ بِالقِسْطِ وَ لاٰ يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَأٰنُ قَوْمٍ عَلىٰ اَلاَّ تَعْدِلُوا اِعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوىٰ وَ اتَّقُوا اللهَ اِنَّ اللهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾(۳)

«ای مؤمنان! بر ادای واجبات خدا مواظبت داشته باشید و از روی دادگری گواهی دهید و دشمنانگی قومی شما را بر آن ندارد که (با ایشان) دادگری نکنید. دادگری کنید که دادگری (به ویژه با دشمنان) به پرهیزگاری نزدیکتر و کوتاه‌ترین راه به تقوی و بهترین وسیله برای دوری از خشم خدا) است. از خدا بترسید که خدا آگاه از هر آن چیزی است که انجام می‌دهید.»

﴿لَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنٰتِ وَ اَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ

---

۱- نساء ۵۸ ۲- انعام ۱۵۲ ۳- مائده ۸

لِيَقُومَ النَّاسُ بِالقِسْطِ﴾[1]

«ما یغمبران خود را همراه با دلایل متقن و معجزات روشن (به میان مردم) روانه کرده‌ایم و با آنان کتابهای (آسمانی و قوانین) و موازین (شناسایی حق و عدالت) نازل نموده‌ایم تا مردمان (برابر آن در میان خود) دادگرانه رفتار کنند.»

تمام مواردی که بیان شد ضمن اینکه فرامین و خواسته‌های «لا اله الا الله» است، اجرایشان بر این امت الزامی است و هرگز تجملاتی نیست که صرفاً از زیبایی شان سخن گفته شود. بلکه تکالیفی است ضروری که امت در رسیدن به قدرت، امنیت و خلافت در زمین، به انجامشان موظف است و هر گاه امت با تمسک به کتاب الله و سنت رسول الله این فرامین را تحقق بخشید، ناگزیر وعدهٔ الهی بر این امت فرا خواهد رسید و آنچه تاریخ از قدرت و خلافت این امت در روی زمین شاهدش بوده است، باری دیگر تکرار خواهد شد و این امت تبدیل به قدرتی مورد توجه در روی زمین، خواهد گردید.

البته سؤالی باقی است که باید به آن پاسخ داد:

اگر بهره‌گیری از اسباب ظاهری در هر حال مورد توجه است، پس تفاوت بین مؤمنین و غیر مؤمنین در چیست؟ و چرا ما تمام

---

۱ - الحدید ۲۵

استعدادهایمان را، در استفادهٔ هر چه بهتر از اسباب، صرف ننماییم و ایمان رایک قضیهٔ جنبی قرار ندهیم، «قضیهٔ شخصی» که حساب و کتابش مربوط به آخرت است. چنانچه اروپا با دین و ایدئولوژی چنین عمل نمود «من شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر»؟

در پاسخ باید گفت: نخست اینکه مؤمن، کسی که به خدا و آخرت ایمان دارد هرگز چنین نمی‌اندیشد و اگر کسی چنین تصوری داشته باشد، شدیداً در اشتباه است و اغلب این ذهنیت را کسانی دارند که بر اثر تهاجم فکری بر قلب و دماغشان، از دایرهٔ ایمان خارج شده‌اند.

بدیهی است که زندگی بشر بدون استفاده از اسباب، به هیچ وجه انجام نمی‌گیرد، زیرا برای انسان ممکن نیست که برای انجام هر امری چون خداوند کن فیکون بگوید و اساساً انسان برای رنج و زحمت آفریده شده است، تا رنجی نباشد هیچ چیز در زندگی تحقق نمی‌یابد.

﴿يَا أَيُّهَا الإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحاً فَمُلَاقِيهِ﴾(۱)

«هان! ای انسان تو پیوسته با تلاشی بی‌امان و رنج فراوان به سوی پروردگار خود رهسپاری، و سرانجام او را ملاقات خواهی کرد (و نتیجهٔ رنج و تلاش خود را خواهی دید).»

---

۱- انشقاق ۶

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الاِنْسَانَ فِي كَبَد﴾[۱]

«ما آدمی را برای رنج و محنت آفریدیم (نه برای راحت و آسایش).»

این نکته را نباید نادیده گرفت که کفار در دنیا تلاش می‌کنند و خداوند متعال نیز آنها را «استدراجاً» قدرت و تمکین می‌دهد و به این طریق هر روز بیشتر در گناه آلوده می‌شوند، سپس خداوند متعال آنها را مقتدرانه در حالی که تمام اسباب ظاهری را در اختیار دارند مورد گرفت قرار می‌دهد و تمام امکاناتشان را بر سرشان فرو می‌ریزاند و در آخرت نیز با بدترین سرنوشت دچار می‌شوند.

﴿وَ لاَ يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لاَنْفُسِهِمْ اِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا اِثْماً وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾[۲]

«کافران (و بی‌دینانی که ایمان را داده و کفر را خریداری کرده‌اند) گمان نبرند که اگر بدیشان مهلت می‌دهیم (و وسایل رفاه دنیوی برایشان مهیا می‌داریم و بر عمرشان می‌افزاییم) به صلاح آنان است بلکه ما بدیشان فرصت می‌دهیم تا بر گناهان خود بیفزایند (و در آخرت به عذاب شدیدی دچار آیند بی‌گمان) برای آنان عذاب خوار کننده‌ای است.»

---

۱- بلد ۴ ۲- آل عمران ۱۷۸

﴿وَ کَاَیِّنْ مِنْ قَرْیَةٍ اَمْلَیْتُ لَهَا وَ هِیَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ اَخَذْتُهَا وَ اِلَیَّ الْمَصِیرُ﴾(۱)

«چه آبادی‌ها و شهرهای بسیاری که با وجود اینکه (مردمان شان) ستمگر بوده‌اند ما بدیشان مهلت داده‌ایم. بعدها ایشان را به عذاب گرفتار نموده‌ایم و برگشت (همگان در روز قیامت به سوی خداوند و تمام خطوط منتهی) به من است (که خالق جهانم همانگونه که آغاز از من بوده است).»

اما تلاش مؤمنین در دنیا اینگونه است که اسباب ظاهری را مورد استفاده قرار می‌دهند و خداوند متعال نیز آنها را مورد توجه قرار می‌دهد و نهایتاً بر دشمنان خویش کفار، هر چند از نظر عدد و ابزار آمادگی، چند برابر مؤمنین باشند، به اذن الله پیروز می‌شوند و خداوند متعال تمکین در زمین را، تمکین مورد پسند خودش را به آنها ارزانی می‌دارد و در تمام زمینه‌ها در زندگی شان برکت عنایت می‌کند و آنها را به آرامشی می‌رساند، که کفار هرگز چنین لذتی را نچشیده‌اند.

﴿قَدْ کَانَ لَکُمْ آیَةٌ فِی فِئَتَیْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِی سَبِیلِ اللهِ وَ اُخْرٰی کَافِرَةٌ یَرَوْنَهُمْ مِثْلَیْهِمْ رَأْیَ الْعَیْنِ وَاللهُ یُؤَیِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ یَشَآءُ اِنَّ فِی ذٰلِکَ لَعِبْرَةً لِاُولِی الاَبْصَارِ﴾(۲)

---

۱- الحجر ۴۸ ۲- آل عمران ۱۳

«در دو دسته‌ای که (در میان جنگ بدر با هم روبرو شدند، نشانه‌ای (درس عبرتی) برای شما است. دسته‌ای در راه خدا می‌جنگند (و برای اعلای فرمان خدا و انتشار دین حق می‌رزمد) و دسته‌ای دیگر کافر بود. مؤمنان را (به خواست خدا) با چشم خویش دو برابر (تعداد واقعی) خود می‌دیدند (و بدین سبب ترس و هراس بر آنان چیره شد و گریختند) و خداوند هر کس را بخواهد با یاری خود تائید می‌کند (و پیروزی را نصیب او می‌گرداند) بی‌گمان در این امر عبرتی برای صاحبان چشم (بینا و بینش راستین) است.»

﴿وَ لَوْ اَنَّ اَهْلَ الْقُرىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الاَرْضِ﴾(۱)

«اگر مردمان این شهرها و آبادی‌ها (به خدا و انبیاء) ایمان می‌آوردند و (از کفر و معاصی) پرهیز می‌کردند (درهای خیرات و) برکات آسمان و زمین را بر روی آنان می‌گشودیم.»

﴿اَلَّذينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنَّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللهِ اَلاَ بِذِكْرِ اللهِ تَطْمَئِنَّ الْقُلُوبُ﴾(۲)

«آن کسانی که ایمان آوردند و دلهایشان با یاد خدا سکون و آرامش پیدا می‌کند. هان دلها با یاد خدا آرام می‌گیرند.»

---

۱- اعراف ۹۶ ۲- رعد ۲۸

با این توضیح سنت الهی به دو شکل تحقق می‌یابد و در هر دو صورت بهره‌گیری از اسباب ظاهری مورد توجه است. زمانی که امت در نتیجهٔ تمسک به کتاب و سنت و در تدبر قرآن با قلبی باز، به سنت الهی مربوط به خودش پی برد، خداوند متعال قدرت مورد رضای خویش را به وی عنایت فرموده و اقتدارش را برای همه نمایان گردانید و برکاتش را از هر طرف به سوی وی سرازیر نمود، زندگیش را از آرامش و اطمینان سرشار گردانید و او را طلایه دار بشریت گردانید و انسانیت با وجودی که دین خدا را نپذیرفت، از وی علم و هدایت آموخت. به عنوان مثال اروپا با وصف اینکه از پذیرفتن اسلام سر باز زد و شدیداً به مقابله آن پرداخت، اصول نهضت و تمدنش را از علوم و یافته‌های مسلمین فرا گرفت.

اما امت اسلامی زمانی که فرامین «لا اله الا الله» را یکی بعد از دیگری از دست داد، و در نتیجهٔ عدم تمسک به کتاب و سنت و عدم تدبر در قرآن، درک و فهمش از «لا اله الا الله» ضعیف گردید، با نتیجهٔ حتمی که رکود و فروپاشی باشد، دچار گردید. زیرا سنت الهی چنین است و سنت الهی هرگز قابل تغییر نبوده و با هیچ کس مسامحت و چشم پوشی ندارد.

﴿فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللهِ تَبْدِيلاً وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللهِ تَحْوِيلاً﴾(۱)

«هرگز دگرگونی و تبدیلی در شیوهٔ رفتار خدا (در معاملهٔ با ملتها) نخواهی یافت و هرگز نخواهی دید که روش خدا تغییر مسیر و جهت دهد.»

زمانی که مردم بنابر اثرات نادرست تصوف خرافی، دنیا را رها کرده و اهمال نمودند، همراه با آن علوم متعلق به زندگی را، مانند پزشکی، ستاره‌شناسی، ریاضیات، فیزیک، شیمی و غیره را نیز رها نمودند، که در پی آن در صنعت و تکنولوژی نیز عقب افتادند و از آنجایی که برتری در فنون نظامی، همواره با پیشرفت علمی و صنعتی وابسته است، از فنون نظامی نیز محروم گردیدند.

در نقطهٔ مقابل، هنگامی که مسلمانان داشتند علوم و صنایع خویش را مورد بی‌مهری قرار می‌دادند و در فنون نظامی داشتند عقب می‌افتادند، اروپا داشت از فرصت استفاده می‌کرد و در آنچه از یافته‌های مسلمین آموخته بود، به پیشرفت چشمگیر علمی و صنعتی دست یافته و ابزار جدیدی را که برای مسلمانان تازگی داشت، در صحنه‌های نظامی مورد استفاده قرار می‌داد.

آری! اروپا جهت اقتدار و تمکین در زمین، از اسباب ظاهری

---

۱- فاطر ۴۳

استفاده می‌نمود و برعکس امت مسلمه داشت از اسباب ظاهری جهت اهمال دنیا و فاصله گرفتن از قدرت، استفاده می‌کرد و هنگامی که این دو قطب رو در روی یکدیگر قرار گرفتند، نتیجه خود مشخص بود.

حکومتهای مسیحی به جان دولت عثمانی افتاده بودند و سرزمین اسلامی را قطعه قطعه داشتند جدا می‌کردند، اما امت اسلامی سرگرم اوراد و اذکاری بود که بر منهج قرآن که فرامین «لا اله الا الله» را در ذهن تداعی می‌نماید و امت را به قدرت و تمکین سوق می‌دهد تطابق نداشت، بلکه بر منهج تصوف، تصوفی که از رویارویی دنیا، به قصد رویارویی آخرت و فنا شدن، گریزان بود.

سرانجام دولت عثمانی که چون فردی بیمار در آمده بود، هر روز با شکست و فتنه‌ای دچار می‌شد، فتنه‌ای را خاموش نمی‌کرد که در جایی دیگر فتنهٔ جدیدی بروز می‌نمود.

مسیحیت و صیهونیست به توطئه و دسیسه مشغول بود، اما امت گرفتار قبرپرستی و تعظیم اولیاء و مشایخ. سرزمینی را که اجدادشان با خونشان سیراب کرده بودند و دشمن داشت قطعه قطعه آن را می‌ربود، آنها می‌خواستند با دم و پُف بزرگان پس بگیرند.

در شرایطی که اکثر امت الا ما شاء الله از محتوای زندهٔ «لا اله

الا الله» تهی شده بودند و ازمقتضیات «لا اله الا الله» طفره رفته بودند و جز الفاظی بی‌روح که بر زبانها جاری بود چیزی دیگر نداشت، جسم بیمار ناگهان فرو ریخت و آن هشداری را که رسول خداﷺ به امت داده بود تحقق یافت. مردم جهان از هر گوشه علیه مسلمانان جبهه‌گیری نمودند، رعب مسلمانان، از قلوب دشمنان رخت بربست و چون گرگهای درنده و گرسنه به جان مسلمانان حمله ور شدند.

«یوشک ان تداعی علیکم الامم کما تداعی الاکلة علی قصعتها قالوا امن قلة نحن یومئذ یا رسول الله؟ قال: بل انتم یومئذ کثیر، و لکنکم غثاء کغثاء السیل و لینزعن الله مهابتکم من قلوب اعدائکم و لیقذفن فی قلوبکم الوهن قالوا: و ما الوهن یا رسول الله؟ قال: حب الدنیا و کراهیة الموت»[1]

«به زودی امتها همدیگر را علیه شما فرا خواهند خواند، چنانچه نشستگان بر سر یک کاسه جهت خوردن دیگران را فرا می‌خوانند صحابه گفتند: آیا به جهت کمی تعدادمان؟

پیامبر فرمود: خیر بلکه آن روز شما از نظر کمیت زیاد هستید. اما شما کفی هستید مانند کف سیل، خداوند هیبت شما را از دل دشمنانتان در خواهد آورد، و سستی و زبونی را در قلبهای شما جای خواهد داد. آنها پرسیدند: وَهَن (سستی و بزدلی) چیست؟ پیامبر فرمود: محبت دنیا و تنفر از مرگ.»

---

۱- احمد و ابوداود

اما فاجعهٔ امروز، قتل عام مسلمانان بوسنی و هرزگوین، نظیرش کمتر در تاریخ تکرار شده است نه تنها در بربریت و وحشی گری صلیبی‌ها و صهیونیست‌ها، بلکه دلخراش‌تر از همه، موضع‌گیری این امت است که چون کف دریا تا سیلی آن را نجنباند، هرگز نمی‌جنبد.

# موضع‌گیری غرب

## موضع‌گیری غرب

خصومت یهود، نصاری و مشرکین، با اسلام و مسلمین امری است که نیاز به هیچ گونه توضیحی ندارد و از کلام الهی در این موضوع، هیچ بیانی واضح‌تر و روشن‌تر نمی‌باشد.

﴿وَ لَنْ تَرْضیٰ عَنْکَ الْیَهُودُ وَ لاَ النَّصاریٰ حَتّیٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾(۱)

«یهودیان و مسیحیان هرگز از تو خشنود نخواهند شد، مگر اینکه از آیین (تحریف شده و خواسته‌های نادرست ایشان) پیروی کنی.»

﴿وَ لاٰ یَزَالُونَ یُقَاتِلُونَکُمْ حَتّیٰ یَرُدُّوکُمْ عَنْ دِینِکُمْ اِنِ اسْتَطَاعُوا﴾(۲)

«پیوسته با شما خواهند جنگید تا اگر بتوانند شما را از آیین تان برگردانند.»

---

۱- بقره ۱۲۰ ۲- بقره ۲۱۷

﴿لاَ يَرْقُبُونَ فِي مؤمِنٍ اِلاًّ وَ لاَ ذِمَّةً﴾(۱)

«آنان دربارهٔ هیچ فرد با ایمانی رعایت خویشاوندی و پیمان را نمی‌کنند.»

هر گاه یکی از این سه گروه (یهود، نصاری، مشرکین) زمینه را برای ضربه زدن و وارد ساختن خسارات بر جهان اسلام، فراهم دیدند، بخاطر ارضای عقده‌ها و کینه‌های درونی خویش نسبت به امت اسلامی، امت «لا اله الا الله و محمد رسول الله» هم که بوده است، از هیچ اقدامی دریغ نکرده‌اند. نمونه‌های تاریخی ذیل بهترین شاهد در این زمینه است: دسیسه‌های یهود در مدینه در عصر پیامبرﷺ، توطئه‌های نصاری به منظور تهاجم علیه مسلمین در صدر اسلام، تهاجم وحشیانه مغولها جهت ریشه کن نمودن اسلام قبل از اینکه به اسلام بگروند، جنگهای صلیبی نخست، بیرون راندن مسلمانان از اندلس، جنگهای کنونی صلیبی، قتل عام مسلمانان توسط گاوپرستان هندو، نقشه‌های یهود جهت نابودی دولت عثمانی و غصب نمودن سرزمین فلسطین و آواره نمودن مسلمانان آن دیار.

سلسله‌ای است که از آغاز تاریخ اسلام تا امروز هیچ وقت قطع نشده است. و بدون تردید آنچه امروز در بوسنی و

---

۱- توبه ۱۰

هرزگوین در حال انجام است، چیزی جز امتداد انگیزه‌های خصمانهٔ یهود و نصاری علیه اسلام نیست. و ادامهٔ برخوردهای وحشیانه‌ای است که دشمنان اسلام هر گاه بر مسلمانان غلبه می‌کردند، اعمال می‌نمودند. البته اضافه بر آنچه بیان شد، در قضیهٔ بوسنی و هرزگوین عوامل دیگری نیز وجود دارد، که علاوه بر ازدیاد توحش و دشمنی، بیانگر موضع‌گیری خصمانهٔ غرب نیز می‌باشد، که در وقاحت و ددمنشانه بودن در هیچ عقلی نمی‌گنجد و حتی حیوانات جنگل نیز از چنین وحشی گری خودداری می‌نمایند.

نسبت به صربهای مسیحی و اروپای مسیحیت، باید توجه داشت که آنها از نفوذ اسلام توسط عثمانی‌ها در اروپا، از زمان‌های دور و درازی است که زخمهای عمیقی در دل دارند و به جای اینکه اسلام را سبب بیداری و نجاتشان از تاریکی‌های جهل به سوی نور علم بدانند، حقد و کینهٔ انتقام جویی را در دل پرورانیده‌اند.

«ولفرد کانتول اسمیت» (*wilfred cantwell smith*) در کتاب «الاسلام فی التاریخ الحدیث» (*tslamin modern History*) می‌گوید:

«کارل مارکس» به پا خواست، نظام کمونیستی تاسیس شد، در آن زمان خطر اصلی و مهم‌ترین هدف، محمد پیامبر اسلام

بود. که در مقابل تمدن غرب بزرگترین تحدی به حساب می‌آمد.»

وی ادامه می‌دهد: «نبرد بین اروپای مسیحی و اسلام در دو جبهٔ نظامی و فکری به شدت ادامه داشت، در یک مرحله مسیحیت بهترین مراکز امپراطوری رومانی را از دست داد و حتی خطر از بین رفتن کل امپراطوری نیز وجود داشت. با وجود اینکه استامبول مانند مصر و سوریه کاملاً به دست نظامی‌های عرب نیفتاد، اما فشار بر آن همواره وجود داشت. در تهاجم توسعه طلبانه دوم مسلمانان در سال ۱۴۵۳ میلادی، استامبول کاملاً به دست آنها افتاد و در قلب اروپای وحشت زده در سال ۱۵۲۹ میلادی «فینا» به محاصره در آمد. تهاجمات خشن و مستمر آنها قرنها ادامه داشت. سقوط «یوگسلاوی» توسط کمونیستها در سال ۱۹۴۸ میلادی آن قدر غربیها را به وحشت نیانداخت که تهاجمات موفقیت‌آمیز و مستمر مسلمانان آنها را به وحشت انداخته بود.»

وی ادامه می‌دهد: «تهاجم و پیروزی‌های مسلمانان فقط در میادین جنگ نبود، بلکه در عالم افکار و نظریات نیز بزرگترین تهدید برای غرب به حساب می‌آمدند.»

عقیدهٔ جدیدی که مسلمانان به آن اعتقاد داشتند، با شدت تمام اصل مهم مسیحیت را که عقیدهٔ تثلیث باشد، ردّ می‌نمود و عقیدهٔ اسلامی در این زمینه به موفقیتهای چشمگیری دست یافته بود و

نیمی از جهان مسیحیت را به طرف خود کشیده بود، اسلام تنها نیرویی بود که توانست میلیونها مسیحی را از مسیحیت کشیده و به آیین اسلام در آورد.(۱)

بنابر شهادت نویسنده‌های منصف غرب، اروپا از علوم و تمدن مسلمانان بهرهٔ زیادی گرفته است.

«بریفولت» در کتاب «بناء الانسانیة» (*making of humenity*) در بحثی که پیرامون بهره‌گیری اروپا از علوم مسلمین به خصوص از تحقیقات علمی و تجربی آنها دارد، می‌گوید: تنها علم نبود که اروپا را زنده گردانید، بلکه عوامل مؤثر دیگری نیز مانند تمدن اسلامی وجود داشت که اشعه‌اش زندگی را در اروپا دمید.(۲)

با این وصف هم، اروپا ـ اکثریت ـ از پذیرفتن اسلام خودداری نمود(۳) و این تصمیم خطرناک «نپذیرفتن اسلام» آثار منفی و

---

۱- ولفرد کانتول اسمیت، الاسلام فی العالم الحدیث چاپ ششم صفحه ۱۰۹، ۱۱۰، از اصل انگلیسی چاپ مؤسسهٔ منتور، نیویورک، آمریکا.

۲- تجدید الفکر الدینی، تالیف محمد اقبال، ترجمه عباس محمود، صفحه ۱۴۹

۳- چنانچه مؤرخ بریتانیایی «ویلز» در کتاب «معالم تاریخ الانسانیة» چاپ قاهره جلد ۳ صفحه ۹۶۱ می‌گوید: اروپا در اوایل قرن شانزدهم آمادهٔ پذیرفتن اسلام بود، اما این کلیسا بود که نهایت تلاش خویش را جهت منصرف نمودن آن به کار برد.

عواقب ناهنجار خویش را در زندگی اروپایی‌ها بلکه کل جهان به جای گذاشت. اروپا با از دست دادن این فرصت و نپذیرفتن اسلام، نخست خودش بزرگترین ضرر را متحمل شد.

اروپا نخست به اصلاحاتی در عقیدهٔ خویش پرداخت و خرافاتی از قبیل عقیدهٔ تثلیث و اله بودن حضرت عیسی (ع) و اینکه وی فرزند خدا است، مورد تردید قرار داد. و با تکیه بر پیشرفت علمی و مادی و نپذیرفتن دین صحیح که اسلام باشد و تنفر روز افزونش از آیین کلیسا، اگر چه گهگاهی آن را جهت بهره‌کشی از انسانها و تسخیر ارواح، افکار و صلاحیت هایشان نیز به کار می‌گرفت، تمدنی عظیم اما مادی محض و تهی از روح و معنویت به وجود آورد.

شاید بزرگترین خسارتی که اروپا با از دست دادن اسلام متحمل آن شد، این باشد که وی نتوانست وجدان اروپایی را از بذرهای فاسدی که سبب از بین رفتن ارزشها و آرمانهای والای انسانی در وجودش شده بود، پاک و منزه گرداند.

«مکیا فیللی» که خود یکی از پیشگامان تمدن جدید است، تصور و برداشتش از تمدن جدید این است: «هدف وسیله را توجیه می‌کند» حق با قدرت است.

*(MIGHT IS RIGHT)*

مکیا فیللی فردی نیست که از بیابان آمده باشد بلکه از اعماق وجدان اروپایی، وجدانی فاسد، وجدانی که به خاطر دست یافتن بر مصالح مادی خویش به ارزشهای اخلاقی اصلاً معتقد نیست، سر در آورده است.

در نظر مکیا فیللی قدرت بهترین ابزار است، نه برای حمایت و حفاظت از حق، بلکه برای تجاوز، بهره کشی و استعباد دیگران.

اگر بر این روحیه و ذهنیت نادرست که با پیشرفت علمی و تکنولوژی مسلح گردیده است، کینه توزی صلیبی که در هیچ شرایطی اروپا را رها نکرده است، افزوده شود، آن وقت است که می‌توان بر ریشه و واقعیت جنگهای دوم صلیبی که در سال ۱۴۹۲ میلادی بعد از سقوط «غرناطه» آغاز شد و اخراج مسلمانان از اندلس و تعقیب آنها به دستور پاپ اعظم خارج از اندلس و همین طور آغاز استعمار صلیبی در جهان اسلام، پی برد.

اساساً ظهور استعمار صلیبی در جهان اسلام، نتیجهٔ کینه‌ها و عداوتهای دیرینه‌ای بود که اروپا علیه جهان اسلام داشت: کینه توزی صلیبی، قدرت‌طلبی، تمایل در بهره کشی و سرکوب دیگران، غلبه یافتن روحیهٔ مادی، نادیده گرفتن ارزشها و آرمانهای والای انسانی. و نباید فراموش کرد که حقد صلیبی سرلوحهٔ تمام این خصومتها بود.

امّا در مورد بالکان که صربستان و بوسنی و هرزگوین در آن واقع است، این نکته را باید در نظر داشت که اعمال فجایع علیه مسلمانان ریشه‌ای تاریخی دارد، از زمانی که آنها بنام آزادی قیامشان را آغاز کردند، همواره اینگونه فجایع تکان دهنده را علیه مسلمانان بی‌دفاع اعمال می‌نمودند و هر گاه در طول تاریخ خواستند سربازان عثمانی را در بالکان مورد تهاجم قرار دهند، حتماً مسلمانان آن سرزمین را که به هیچ وجه نمی‌شود آنها را اشغالگر، استعمارگر، اجنبی، مداخله گر نامید، مورد حمله قرار می‌دادند و این درحالی است که مسلمانان بالکان مردمی بودند اصالتاً از همان منطقه، آنها اسلام را بدون اعمال هیچ گونه فشاری پذیرفته بودند، چنانچه «ولفر کانتول اسمیت» خود به این حقیقت در مطالبی که قبلاً از وی نقل نمودیم، اعتراف نمود و علاوه بر آن وجود اکثریت قاطع نصاری در این سرزمین، خود شاهد این واقعیت می‌باشد، زیرا اگر چنانچه فشار و ظلمی از طرف مسلمانان علیه مردم آن سرزمین اعمال می‌شد، مسلماً این اکثریت به شکل کنونی‌اش باقی نمی‌ماند.

از آن وقت تاکنون قتل عام‌ها همواره ادامه دارد، لحظه‌ای هم متوقف نشده است و یقیناً فاجعهٔ امروز نیز ادامهٔ فجایع گذشته است که عداوت و خصومت اروپای صلیبی در آن نمایان گردیده است، فقط با این تفاوت، که این مرتبه تراژدی با انگیزه‌هایی

خیلی عمیق از خصومت و عداوت در حال انجام است.

تا دیروز نصاری و یهود بالکان، مسلمانان را صرفاً به جرم مسلمان بودنشان از دم تیغ می‌گذرانیدند و امروز نیز بعد از اینکه یوگسلاوی تجزیه شد و مسلمانان هم به خود اجازه دادند تا مانند ملتهای دیگر که بنابر خواسته‌های مشروع و حقوق انسانی خویش توانستند به استقلال برسند، آنها نیز خواستار تشکل دولتی مستقل شدند، تا با آرامش و امنیت بهتری در سایهٔ آن زندگی نمایند، نصاری و یهود در برابر این خواستهٔ مشروع مسلمانان، تسلیم نشده و دست به اعمال این فاجعهٔ بزرگ انسانی زدند، که چگونه ممکن است مسلمانان به خود اجازه دهند تا دولتی مستقل تشکیل دهند؟ آن هم دولتی اسلامی، و در قلب اروپای صلیبی، مگر امکان دارد؟ هرگز!

این خواست مسلمانان به زعم آنها، جنایتی است که جز نابودی، ریشه کن شدن، نسل‌کشی، جزای دیگری ندارد، باید مرد و زن، کوچک و بزرگ، پیر و جوان همه نابود شوند، تمام ساختمانها فرو ریزند، تمام شهرها به محاصره در آیند، کسانی که از مرگ نجات پیدا کردند، باید یا مغلول شوند و یا گرسنه زندگی کنند، جسدها بعد از کشته شدن تکه‌تکه شوند، از همه مهمتر زنان، هزارها تن، غصب و به آنها تجاوز شود. این بود حکایت صربها!

اما موضع‌گیری غرب، آنها بر خطّی طراحی شده که جهت‌گیری اصلیشان را تعیین می‌کند حرکت می‌کنند، خط ترسیم شده، خصومت صلیبی صهیونیستی نسبت به اسلام و مسلمین است. این جهت‌گیری قبل از این در ارتکاب جنایات سنگین استعمار، در سرزمینهای اسلامی هر جا که استعمارگران قدم گذاشتند، بارها نمایان شده است.

در هند توسط انگلیس به کشتار دسته جمعی صدها هزار مسلمان انجامید، در شمال آفریقا به خصوص در الجزایر (کشور یک میلیون شهید) توسط فرانسه، در لیبی توسط ایتالیائی‌ها، در اندونزی توسط هلندی‌ها، در فلسطین توسط یهود وهر نقطه‌ای که توانستند تجهیزاتشان رابرسانند.

صلیبی‌ها و صهیونیست‌ها بعد از مبارزهٔ بی‌امان که دو قرن به طول انجامید و تمام تجهیزات جنگی و تهاجمات فکری خویش را به کار بردند، گمان نمودند که برای همیشه از اسلام نجات یافتند و اسلام دوباره هرگز روی زمین اظهار وجود نخواهد کرد.

البته این پندار با شرایطی که جهان اسلام در آن به سر می‌برد، مقرون به واقعیت بود.

اوضاع داخلی جهان اسلام چنان وخیم بوده که لازمهٔ چنین پنداری بود، جهل و خرافات، ضعف و عقب ماندگی، تشتت و

نابودی و دهها مشکل دیگر که کیان امت اسلامی را مورد تهدید قرار می‌داد، و تماماً نیز نشأت گرفته از نادیده گرفتن مفاهیم زندهٔ «لا اله الا الله» و فرار از مقتضیات آن و تبدیل شدن آن به کلمه‌ای که فقط بر زبان اجرا می‌شود و خالی از هر گونه کارآیی است، بود.[۱]

از طرفی دیگر، طرح صلیبی صهیونیستی از چنان دقت، اتقان و قدرت اجرایی برخوردار بود، که پندار مذکور را به درجهٔ یقین می‌رساند، زیرا آنها در خلال دو قرن توانستند، دو قدرت مهم یعنی قدرت نظامی و سیاسی جهان اسلام را در هم شکنند، و جز از ترکیه و قسمتهایی از شبه جزیرهٔ عربستان، تمام سرزمینهای اسلامی را به اشغال خویش در آورند و خطرناکتر از همه اینکه آنها از طریق تهاجم فکری موفق شدند تا ریشه‌های اسلام را از قلوب تعداد زیادی از مسلمانان بر کنده و نسلهایی را به جهان اسلام تحویل دهند، که اسامی شان اسلامی اما قلبهایشان تهی از اسلام باشد، افرادی که با اسلام بیگانه و از فرامینش چیزی را در زندگی خویش پیاده نکرده‌اند و تنها معلوماتی که از اسلام دارند، شبهاتی است که توسط گروههای تبشیری و مستشرقین

---

۱- برای توضیح بیشتر مراجعه شود به کتاب «مفاهیم ینبغی ان تصحح» و «رویة اسلامیة لاحوال العالم المعاصر»

از طریق روشهای تعلیمی و رسانه‌های تبلیغاتی در دلهایشان کاشته‌اند.

اگر چه وجود حرکتهای ضد استعماری و آزادی خواهی، نیز در گوشه و کنار جهان اسلام غیر قابل انکار است.

در آغاز قرن بیستم، کشورهای استعماری تا حدودی سراسیمه شدند. بریتانیا را که آن روز در رأس صلیبی‌ها و صهیونیستی‌ها بود، مأموریت دادند، تا اوضاع را دقیقاً بررسی نموده و راه حل مناسبی آماده نماید.

بریتانیا نیز مسئولیت را به فردی بنام «لرد بترمان» سپرد تا موضوع را بررسی نماید.

«لرد بترمان» مذکور، بنابر انجام وظیفهٔ خویش گزارش مشهور خود را در سال ۱۹۰۷ میلادی تنظیم نمود که در آن گزارش چنین آمده است: «در این قسمت از سرزمین جهان اسلام (منظورش کشورهای عربی است) ملتی است دارای لغتی واحد، سرزمینی به هم پیوسته، دینی واحد، گذشته‌ای مشترک، آرمانهایی مشترک، این سرزمین اکنون در قبضهٔ ماست اما دارد به حرکت در می‌آید، و اگر چنانچه این دشمن غول پیکر از خواب بیدار شود، بر سر ما چه خواهد آمد؟

تنها راه حلی که وجود دارد به نظر من این است: باید

پیوستگی این ملت بزرگ را به ایجاد دولتی دخیل که از منطقه بیگانه و با ما آشنا باشد، از هم گسیخت و این دولت پایگاهی باشد که هر گاه دشمن غول پیکر خیال جنبیدن را نمود، سرکوبش نماید.»[۱]

صلیبی‌ها و صهیونیست‌ها تلاش هایشان متوقف نگردیده و موضوع دیگری را نیز دنبال کردند که خطراتش را نباید بر جهان اسلام نادیده گرفت و آن ایجاد تغییر و تحول در حرکتها و نهضتهای آزادی خواهی بود که نقطهٔ آغازشان اسلام بود اما آنها از طریق تهاجمات فکری، توانستند بسیاری از این حرکتها را تبدیل به جنبشهایی ملی، قومی و بسا اوقات سوسیالیستی که دقیقاً با مصالح صلیبی صهیونیستی همسو هستند، بنمایند.

اما رویداد ناگهانی و پیش بینی نشده برای صلیبی‌ها و صهیونیست‌ها و برای تمام جهان، علیرغم بکارگیری تمام توطئه‌ها، وجود بیداری مسلمانان و حرکت رو به رشد اسلام گرایی بود، هیچ کس باور نمی‌نمود حتی خود مسلمانان هم، که اسلام گرایی باری دیگر بروز نماید، چه برسد به ادامهٔ حیاتش.

در چنین شرایطی بود که کینه‌ها و عداوت‌های دیرینهٔ

---

۱- متن این گزارش را می‌توانید از نشریه‌های «الجامعة العزبیة بالقاهره» مورد مطالعه قرار دهید.

دشمنان ـ یهود، نصاری، مشرکین، منافقین ـ باری دیگر به حرکت در آمد و جهت نابود کردن نوزاد تازه به دنیا آمده قبل از اینکه قدرتمند شود، تمام تجهیزات قابل استفادهٔ خویش را به کار بردند، اما نوزاد از نابودی اباء می‌ورزید و در مقابل داشت استقامت می‌نمود و هر روز قلمروش در زمین گسترش می‌یافت و اهمیت و خطرش هر روز بیشتر می‌شد.

اینجا بود که دشمن از شدت وحشت و سراسیمگی عقلش را از دست داده و در پی آن نقاب شرم و حیایش را نیز کنار زد.

جنگ علناً آغاز گردید، فاجعهٔ بوسنی و هرزگوین پدید آمد، غرب بر موضع‌گیری خویش باقی ماند، موضع‌گیری واضح و روشن، رُک و بدون پرده...

البته چیز جدیدی نیست...

اسرائیل که توسط صلیبی‌ها و صهیونیست‌ها صرفاً جهت سرکوبی کشورهای منطقه که هر گاه ارادهٔ تحرک داشته باشند به وجود آمده بود، فلسطینیان را که مالکین اصلی این سرزمین هستند، زمینهایشان را می‌چاپند و آنها را آواره، زندانی، شکنجه می‌نمایند، از آنطرف آمریکا در شورای امنیت و سازمان ملل، جهت جلوگیری از محکومیت شفاهی که هیچ تاثیری در تغییر اوضاع ندارد، کمین نموده و «حق وتو» خویش را استعمال می‌نماید، در عین حال اگر ملت فلسطین با پرتاب سنگ به دفاع از

خویش بپردازد، تمام دنیا در صدد سرکوبی انتفاضه‌ای که به زعم آنها صلح جهانی را تهدید می‌نماید، بر می‌آیند.

اسرائیل سلاحهای هسته‌ای، شیمیایی، بیولوژی می‌سازد، آمریکا نه اینکه اعتراض نمی‌نماید بلکه با کارشناسان تکنولوژی و سلاحهای پیشرفتهٔ خویش وی را کمک نموده و تمام دارایی‌ها و اسرار نظامی خود را در اختیارش می‌گذارد. اما از آن طرف علناً اعراب را حتی از داشتن تجهیزات دفاعی که صرفاً ضد تجاوزات مستمرّ اسرائیلی در نظر گرفته شده است، باز می‌دارد.

همین طور هند ضمن اینکه سلاحهای هسته‌ای می‌سازد، صراحتاً از امضاء قراردادهای منع آزمایشات اتمی امتناع می‌ورزد، اما احدی نه وی را محکوم می‌نماید و نه به محاصرهٔ اقتصادی تهدید می‌نماید.

از آن طرف پاکستان بیچاره اگر از تلاش خویش در دست یابی به ادنیٰ‌ترین درجه از سلاحهای هسته‌ای که حداقل در برابر تهدیدات هندی‌ها از خویش دفاع نماید، باز نیاید، از طرف آمریکا مرتباً مورد تهدید قرار می‌گیرد.

در هند، دولت به منظور کاهش دادن جمعیت مسلمانان، عملیات عقیم نمودن اجباری را بر مردان آنها اجرا می‌نماید و هندوها قریه‌های مسلمانان را همراه با ساکنانشان زنده زنده به آتش می‌کشند، زمانی که پلیس به صحنه می‌آید نه اینکه

متجاوزین را تعقیب نمی‌نماید، بلکه بر افراد بیگناه که از آتش مهاجمین جان سالم بدر برده‌اند و پا به فرار گذاشتند، به اتهام اخلال گری و ایجاد آشوب، آتش می‌گشاید.

این عملیات وحشیانه مرتباً تکرار می‌شود.

رسانه‌های تبلیغاتی جهان در سکوت مرگبار به سر می‌برند، کنفرانسهای حقوق بشر به هیچ وجه دخالت نمی‌نمایند، نه در سازمان ملل و نه در شورای امنیت یک رأی هم بر محکومیت این بربریت وحشیانه اظهار نمی‌شود.

از آن طرف در سودان، زمانی که یک سودانی نصرانی به جرم جاسوسی به دشمن، محاکمه می‌شود و دادگاه حکم اعدامش را صادر می‌نماید، سودان با شدت تمام مورد خشم و غضب آمریکا قرار می‌گیرد، کنفرانسهای حقوق بشر به حرکت در می‌آیند، چه غوغا که به پا نمی‌کنند؟ آیا جاسوس باید اعدام شود؟ این چه وحشی‌گری است؟

آری! اینچنین است سیاستهای یک بام و دو هوا...

با این وصف موضع‌گیری غرب در برابر فاجعهٔ بوسنی به مراتب خصمانه‌تر از موضع‌گیری‌های سابق ضد اسلامش بود.

فاجعه خیلی عمیق بود و رها کردن و تنها گذاشتن مظلومین خیلی ذلت بار.

یک روز هم نمی‌گذشت، مگر اینکه تعدادی از مردان و زنان و اطفال به قتل می‌رسیدند و یا ربوده می‌شدند، شدت فاجعه به حدی بود که رسانه‌های جانبدار نیز نمی‌توانستند ساکت بنشینند اما با این وجود نیز، احدی در غرب تکان نخورد.

البته تکان خوردند و جنبیدند، اما به منظور منع رساندن سلاح به مردم بوسنی، تا نتوانند از خویش دفاع کنند.

این موضع‌گیری غرب بیانگر چه چیزی است؟

روشن است آنها با زبان ساده و صریح چنین می‌گفتند: ای صربها! عملیاتتان را در کشتن، ذبح کردن، شکنجه، تخریب و نابودی بوسنیایی‌ها ادامه دهید، جهت برداشتن هر مانعی و مشکلی که عملیاتتان را به تعویق اندازد، ما در کمین و آماده‌ایم.

هر صدایی در سازمان ملل و شورای امنیت جهت مسلح نمودن بوسنیایی‌ها بلند شود، ما خاموشش خواهیم نمود و هر کانالی که برای رسیدن سلاح به بوسنیایی‌ها سرّاً تلاش نماید، آن کانال را شدیداً تحت فشار قرار خواهیم داد.

شما کاملاً مطمئن باشید آنچه در توان دارید دریغ ننمایید و از دخالت احدی نیز بیم نداشته باشید.

عملیات را ادامه دهید، هنگامی که برای ما روشن شد که شما به اهدافتان رسیدید و عقدهٔ ما و شما بر آنها خالی شد، آنگاه ما

در صدد دخالت بر می‌آییم، آن هم خیلی بی‌طرفانه و کُند. به این طریق می‌خواهیم در برابر انظار جهانی به شما بگوییم: کافی است آنچه انجام داده‌اید، و در پشت پرده بگوییم: مبارک باد پیروزیتان.

نهایتاً نیز از شما خواستار راه حل مسالمت‌آمیز می‌شویم، تا آنچه در این قضیه به دست آورده‌اید، رسماً و قانوناً در اختیار شما قرار گیرد.

آنچه بیان شد با ناگواری‌اش، تمام مطالب مورد نظرم نبود، زیرا موضع‌گیری غرب از قدیم برایم روشن بوده است. و بلکه آنچه در این بحث می‌خواهم به آن اشاره کنم، موضع‌گیری‌های دست نشاندگان و مزدوران غرب است، کسانی که دارای اسامی اسلامی هستند اما از درون مبتلا به اثرات تهاجم فکری غرب می‌باشند، چون غربی‌ها می‌اندیشند و همه چیز را با عینک غربی می‌نگرند.

اکنون وقت آن رسیده است که روشن شود، این دست نشاندگان بعد از رسوایی تمام عیار غرب، که لکه‌ای بر پیشانی بشریت بر جای گذاشته است و اینگونه انسانهای وحشی را دردامن خویش پرورانیده و بر جنایاتشان سکوت را اختیار نموده است، چه موضع‌گیری دارند؟

آیا اکنون نیز از عظمت، پیشرفت، ترقی و تمدن غرب سخن

می‌گویند؟

آیا هنوز هم اگر کسی از نقشه‌های ضد اسلامی غرب سخن بگوید، وی را محکوم نموده و بر این باورند که هیچ توطئه‌ای در کار نیست؟

می‌گویند: فردی جهت آزمایش قدرت بینایی خویش به چشم پزشکی مراجعه نمود. پزشک جهت سنجش میزان بینایی وی، او را در برابر علاماتی نشاند، پزشک به علامتی اشاره نمود و از مریض سؤال کرد: علامت مورد نظر به طرف راست است یا چپ؟ مریض با خونسردی تمام گفت: علامتها کجاست؟

پزشک با تعجب گفت: مگر علامتها را نمی‌بینی؟ آنجا روی دیوار هستند.

مریض گفت: مگر دیواری وجود دارد که علامتی بر آن باشد؟

امروز موضع‌گیری دست نشاندگان غرب چیست؟ آیا علامتها برایشان روشن شده است یا اینکه هنوز دیوار برایشان مشخص نیست؟

آنها از دموکراسی در غرب و اینکه چگونه ارزش انسان را بالا برده است و کیان انسانی و حقوق مشروعش را به وی باز گردانیده است، همواره سخن می‌گویند.

در جوابشان می‌گوییم آری، دموکراسی به زعم شما حق

وجود ملتها را تامین نمود، حقوق و تضمینهایی که تا بحال از آنها برخوردار نبودند برایشان فراهم نمود، و برای هر فرد شخصیتی را در نظر گرفت که هیچ کس توان تعدی بر آن را ندارد.....

نخست باید توجه داشت قطع نظر ازاینکه تمام حقوق و تضمینهایی که ذکرشان گذشت، دست آورد اشک و خون ملتهاست، اگر چه تا هنوز هم جا نیفتاده است که اگر چنانچه کسی ارادهٔ تجاوز را داشت دیگران ساکت ننشینند، قطع نظر از تمام این موارد دموکراسی که شما از آن یاد می‌کنید صرفاً جهت تأمین حقوق سفید پوست یعنی نسل رومانی قدیم که تنها خود را آزاد تصور می‌کرد و ملل دیگر را غلام خویش، در نظر گرفته شده است.

تازه اگر بپذیریم که دموکراسی در غرب، برای تمام انسانها در نظر گرفته شده است، اما یقیناً می‌دانیم که برای مسلمانان در نظر گرفته نشده است.

زیرا قضیهٔ الجزایر هنوز فراموش نشده است، زمانی که مسلمانان از طریق دموکراسی که غرب خواهان آن بود وارد صحنه شدند و به محض اینکه با اکثریت قاطع در انتخابات به حاکمیت رسیدند، تمام کشورهای غربی اعلان خطر نمودند، فرانسه علناً تهدید نمود: اگر در الجزایر حکومت اسلامی تشکیل

شود، نظامیان فرانسوی وارد الجزایر خواهند شد.

از نظر روحی، روانی و فرهنگی، به هیچ وجه شایسته نیست که انسان فقط به حقوق کسانی اعتراف داشته باشد، که آنها در موقعیت خودش قرار داشته باشند، بلکه باید به حقوق تمام انسانها، چه آنهایی که دارای وجوه مشترک با وی هستند و چه آنهایی که دارای وجوه مشترک نیستند، اعتراف داشته باشد.

رسول خداﷺ در جمع یارانش، داشت آنها را به رحم و شفقت تشویق می‌نمود، آنهاگفتند: ما همه نسبت به یکدیگر ترحم داریم، پیامبر فرمود: لیسَ برحمةِ احدکمْ صاحِبَهُ إِنَّمَا بِرَحمَةِ سَائِرِ النّاس[1] تنها این که یکی از شما به دوستش ترحم داشته باشد نیست، بلکه باید بر تمام مردم ترحم داشت.

این است معیار فرهنگی حق، که انسانیت انسان را مورد توجه قرار داده است نه مانند دموکراسی متعلق به سفید پوست، که بر دیگران و به خصوص بر مسلمانان حرام است.

اکنون بار دیگر از دست نشاندگان غرب می‌پرسیم: اکنون چه موضعی دارید؟ واقعاً آنهاچه جواب خواهند داد؟

چند سال قبل زمان جنگ ویتنام یک آمریکایی کتابی تحت عنوان «چهرهٔ زشت آمریکایی» نوشت، وی در آن کتاب تمام

۱ - طبرانی و قال الهیثمی رجاله رجال الصحیح

حرکتهای نادرست آمریکا را شدیداً محکوم نموده بود.

آیا اکنون بعد از فجایع بوسنی و هرزگوین، یک اروپایی شجاع دیگر پیدا نخواهد شد، تا پرده از چهرهٔ زشت اروپای صلیبی که در فاجعهٔ بوسنی کاملاً نمایان شد، بردارد؟ و آیا فردی دیگر از آنهایی که تابحال فریب تمدن و فریب پیشرفت عظمت غرب را خورده است، بعد از اینکه چشم بصیرتش را خداوند باز گردانیده باشد و علامات را واضح و روشن روی دیوار دیده باشد، پیدا نخواهد شد، تا قدعلم نماید و چهرهٔ خشن و ددمنشانهٔ غرب را، معرفی نماید.

# راه نجات

# راه نجات

جهت نجات این امت از ذلت و خواری و در آمدن از خصومت همه جانبهٔ دشمنان، راهی جز بازگشت به اسلام، بازگشت به حقیقت «لا اله الا الله» وجود ندارد.

چنانچه قبلاً بیان کردیم، تاریخ این امت همواره به میزان تمسکش به «لا اله الا الله» و عمل به مقتضیات آن وابسته است، زیرا «لا اله الا الله و محمد رسول الله» تنها ریشه‌هایی است که این امت را در زمین ثابت و استوار می‌گرداند و به وی حیات، قدرت و تمکین می‌بخشد.

﴿اَلَمْ تَرَ كَيفَ ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ اَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمآءِ تُؤْتِي اُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِاِذْنِ رَبِّهَا وَ يَضْرِبُ اللهُ الاَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾[1]

«بنگر خدا چگونه مثل می‌زند: سخن خوب به درخت خوبی

---

۱- ابراهیم ۲۴، ۲۵

مـی‌ماند کـه تـنهٔ آن (در زمـین) اسـتوار و شـاخه‌هایش در فـضا (پراکنده) باشد. بنابر ارادهٔ خدا هر زمانی میوهٔ خود را بدهد (و دائماً به بار نشسته و سر سبز و خرم باشد) خداوند بـرای مـردم مـثلها می‌زند تا متذکر گردند (و پند گیرند).»

البته نباید اشتباه کرد که «لا اله الا الله» صرفاً مـیراثـی است تـاریخی و بس، اگـر چـه قـطعاً ریشـه‌ای تـاریخی دارد و هـیچ اندیشه‌ای و اصلی در طول تاریخ، با هیچ ملتی آنقدر اتـصال و ارتباط نداشته است که «لا اله الا الله و محمد رسول الله» بیش از چهارده قرن با این امت، داشته است با این وصف نیز «لا اله الا الله و محمد رسول الله» تنها به عنوان ریشه‌های تاریخی به مـعنای متعارف امروز نمی‌تواند بـاشد. زیـرا «لا اله الا الله» یک مـیراث تاریخی نیست که دوره‌اش گذشته باشد و صرفاً به عنوان یک میراث فرهنگی باقی مانده باشد، بلکه «لا اله الا الله» نیرویی است کارآمد، فعال برای همیشه، در هـر لـحظه مـی‌توان از حـقیقتش بهره‌مند شد و انسانها همواره می‌توانند به مقتضایش عمل کنند و «لا اله الا الله» نـیرویی است کـه حـال و آیـنده را سـاماندهی می‌نماید.

و به همین جهت است که خداوند متعال بنی اسـرائیل را بـه خاطر اینکه کتابشان را صرفاً به عنوان یک میراث فرهنگی تلقی کرده بودند، مورد سرزنش قرار داده است:

﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هٰذا الاَدْنىٰ وَ يَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَ اِنْ يَأْتِهِم عَرَضٌ مِثْلُهُ يَأْخُذُوهُ اَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَلاَّ يَقُولُوا عَلَى اللهِ اِلاَّ الْحَقَّ وَ دَرَسُوا مَا فِيهِ وَ الدَّارُ الاٰخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ اَفَلاَ تَعْقِلُونَ﴾(۱)

«بعد از آن فرزندان ناخلفی جانشین آنان شدند که وارث کتاب (آسمانی تورات) گشتند. کالای این جهان دنی را دریافت می‌داشتند و می‌گفتند (انشاء الله) بخشیده خواهیم شد. و حال آنکه اگر باز هم کالایی همانند کالای نخست (از راه حرام و حتی با تحریف کلام) به دستشان می‌رسید آنرا دریافت می‌داشتند. مگر از آنان در کتاب (تورات) پیمان گرفته نشده است که از زبان خدا جز حق نگویند؟ و حال آنکه آنچه را در کتاب (تورات) است خوانده و فهم کرده‌اند و (دیده‌اند که باید حق را بگویند نه باطل را و متاع) دنیای دیگر، بسی بهتر (از کالای این دنیا) برای کسانی است که پرهیزگاری کنند. مگر عقل ندارید و نمی‌فهمید؟»

ورثوا الکتاب: یعنی اینکه کتاب را به عنوان میراثی به جای مانده از آباء و اجدادشان تلقی کردند و اینطور نبود که خود را ملزم به انجام آنچه در این کتاب آمده است، بدانند. چنانچه آباء و اجدادشان خود را ملزم می‌دانستند.

۱- اعراف ۱۶۹

خداوند در کلام پاکش آنها را «خلف» نامید. و خلف در لغت به جانشینان بد، اطلاق می‌شود. خداوند آنها را اینگونه توصیف نمود به جهت اینکه تعالیم کتاب را به فراموشی سپرده و با حرص شدید بر دارایی‌های دنیا روی آورده بودند. آنها با وجود درک این حقیقت که حرص بر دنیا، آنها را به مخالفت با کتاب وا می‌دارد و دارند اعمال نادرست و زشتی را انجام می‌دهند، با این وصف نیز ادعا می‌کردند که خداوند ما را می‌بخشد.

و بدیهی است تا زمانی که به مقتضای مغفرت الهی جنت برای آنها تضمین شده باشد، دلیلی برای اینکه مرتکب خطا و گناه نشوند وجود ندارد.

اکنون دقت نمایید آیا وضعیت امت اسلامی در دوران اخیر، چندان تفاوتی با جانشینی بدی که در قرآن نسبت به بنی اسرائیل بیان شده است، دارد؟

آیا مسلمانان کتابشان را به عنوان میراثی فرهنگی اتخاذ ننموده‌اند؟

و آیا از زیر بار تکالیفش شانه خالی نکرده‌اند؟

آیا بر خلاف خواسته هایش عمل ننمودند؟

مگر چنین نیست هر گاه مورد تذکر قرار می‌گیرند، بلافاصله جواب می‌دهند: خداوند بخشنده و مهربان است، امت محمدی

انشاء الله به خیر و عافیت است، خداوند، خدای دلها است، مادامی که قلبت از ایمان سرشار باشد، هیچ خطری تو را تهدید نمی‌نماید؟

و افزون بر آن، عده‌ای از مسلمانان معاصر پا را فراتر گذاشته و اینگونه نیز گفتند: قرآن بر گذشتگان نازل شده است تا در زمان خویش به آن عمل کنند، این دسته از مسلمانان با توجه به تکامل و تحولاتی که در زندگی رخ داده است، دیدشان نسبت به قرآن عوض شده و دارای شیوهٔ تازه‌ای از زندگی گردیده‌اند و معتقدند که ما اکنون ملزم به انجام احکام قرآن نیستیم.

مگر عده‌ای از مسلمانان نگفتند این طرز عمل، نوعی ارتجاع و عقب ماندگی است؟ شیوه‌ای است به دور از کاروان پیشرفته و موفق بشریت.

و اگر چنانچه به آنها هشدار داده شود که با این بینش دارند از دایرهٔ دین خارج می‌شوند (و آنها خودشان بر این نکته واقف‌اند) با غرور تمام می‌گویند: ما مسلمانیم و به خدا ایمان داریم آیا هر کس با شما مخالفت نماید، باید وی را از دایرهٔ دین خارج نمایید؟

آیا این وضعیت مسلمانان، با جانشینی بدی که از بنی اسرائیل سر زد تفاوتی دارد؟

آنچه امروز امت اسلامی با آن دچار شده است چیزی غیر از

سنن الهی که خداوند در کتابش از آنها یادآوری نموده است، نیست. فقط تفاوت در تأثیراتی است که باید از حوادث روزگار بر نفوس مسلمین به جا ماند، زیرا نفوس مسلمانان کنونی شعور و احساس خویش را در اثر ضعف تمسکشان به کتاب الله و عدم تدبر معانی آن، از دست داده‌اند.

زمانی که مسلمانان در جنگ احد شکست خوردند، سراسیمه و شگفت زده گردیدند. خداوند متعال خطاب به آنها فرمود:

﴿اَوَ لَمَّا اَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ اَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ اَنّىٰ هٰذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اَنْفُسِكُمْ اِنَّ اللهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٍ وَ مَا اَصَابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ فَبِاِذْنِ اللهِ﴾[1]

«آیا هنگامی که مصیبتی (در جنگ احد) به شما دست داده است (و می‌گویید:) این (کشتار و فرار) از کجاست؟ و حال آنکه (در جنگ بدر) دو برابر آن. (پیروزی) کسب کرده‌اید (و از طرف کشته و اسیر گرفته‌اید؟) بگو: این (شکست خوردن و کشته شدن) از ناحیه خودتان است، بی‌گمان خداوند بر هر چیز توانا است. و آنچه (در جنگ احد) در روزی که دو دسته (مؤمنان و کافران) با هم نبرد کردند به شما رسید، به فرمان خدا (و برابر اراده و قضا و قدر پروردگار) بود.»

۱- آل عمران: ۱۶۵، ۱۶۶

آری! تقدیر است. اما شما هم به سبب مخالفتتان با دستور خدا و رسولﷺ در تحقق آن دخالت داشتید.

آن روز مسلمانان این درس را عمیقاً به خاطر سپردند و هیچ وقت دوباره مخالفت امر رسول خداﷺ از آنها سر نزد.

اما از آن روزی که شانه خالی کردند و درسها را به فراموشی سپردند و به انحراف کشیده شدند، سنن الهی که با هیچ کس شوخی و جانبداری ندارد، پی در پی به سراغشان آمد و دشمنان اسلام سرزمینشان را اشغال نمودند.

زمانی که هجوم دشمنان در کشورهای اسلامی، مسلمانان را غافلگیر نمود برخی به ضرورت ایجاد بعضی اصلاحات نظر داده و به نام اصلاحگران در تاریخ مشهور شدند. اینها جهت پیشرفت و ترقی و دست یافتن به قدرت و توانایی و از بین بردن آثار عقب ماندگی و محرومیت، خواستار در آمدن از شیوه‌ی دینی، یا حداقل منحصر نمودن دین در دایره‌ی محدود عقاید و شعایر شدند و تاکید نمودند که باید شیوه‌ی غربی را در فکر و روش زندگی پیاده نمود.

دو قرن کامل بر این اندیشه گذشت، اصلاحگران مزبور در طول این مدت جهت رسیدن به اهداف مطلوب خویش، تمام مظاهر زندگی غربی را تجربه نمودند، اما نتیجه‌ی بدست آمده از زحمتهای دو قرن تلاش چه بود؟

یهود در فلسطین صربها در بوسنی و هرزگوین هندوها در هند و کشمیر دیگران... در جاهای دیگر...

جهان اسلام تا گوشهایش در بدهی، عقب ماندگی شدید در زمینه‌های علمی، صنعتی، تکنولوژی، فقر کامل و مهم‌تر از همه فساد اخلاقی.

آری! اصلاحات اینگونه انجام گرفت!

با ایجاد مدارس، دانشگاه‌ها، راه‌های ارتباطی، رسانه گسترده‌ی تبلیغاتی، دارایی‌ها و سرمایه‌ها، ساختمانها و عمارتها انواع و اقسام کالاها، وجود تحصیلکرده‌های دختر و پسر.

اما دشمن صهیونیستی صلیبی، هیچ اهمیتی به این امکانات قایل نبوده و به هیچ وجهی از این نوع توانایی‌ها نمی‌هراسد. زیرا مطمئن است که کلید تمام این امکانات در دست خودش می‌باشد هر وقت خواسته باشد باز می‌نماید و هر وقت خواسته باشد می‌بندد. و معمولاً بیشتر می‌بندد تا اینکه باز نگه دارد یا اینکه عمداً درب آنچه باعث قدرت و قوت می‌شود می‌بندد و درب آنچه به ضعف و زبونی می‌انجامد، می‌گشاید.

بدین جهت است که آنها در صدد آمارگیری و شمارش توپ اندازهای مسلمانان بر نمی‌آیند که چند خمپاره انداز دارند؟ چرا

که آنها خودشان هستند که این تجهیزات را به مسلمانان می‌فروشند و هر وقت تعدادشان افزایش یافت فروش را متوقف می‌گردانند. و همین طور در صدد آمارگیری مدارس و دانشگاه‌های مسلمانان نیز بر نمی‌آیند زیرا آنها خودشان هستند که از طریق تهاجمات فکری، اندیشه‌های تحصیلکردگان و استادان را شکل می‌دهند.

و همچنین در صدد شمارش دستگاه‌های ماشین مورد استفاده‌ی مسلمانان نیز بر نمی‌آیند زیرا آنها خودشان هستند که این وسایط نقلیه را برای مسلمانان جهت افزایش درآمد و سرمایه‌ی خویش، صادر می‌کنند و هیچ گاه از افزایش صادرات خویش ناراحت نیز نیستند و تازه خرسند هم می‌باشند.

اما آنها با دقت کامل و حساسیت غیر قابل وصف، به شمارش و آمارگیری انجمن‌های اسلامی می‌پردازند. تعدادشان چقدر است؟ پیروانشان چند نفر هستند؟ چه تعداد از جوانان، متدین گردیدند؟ و چه تعداد از دختران محجبه شدند؟....

علت این حساسیت شدید نیز روشن است زیرا دقیقاً درک کرده‌اند که قبل از هر چیز، منبع قدرت حقیقی که نباید نادیده گرفته شود، اینجا نهفته است

﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ﴾[1]

«آنانکه بدیشان کتاب (آسمانی) داده‌ایم او را (که محمد نام و پیغمبر خاتم است، خوب) می‌شناسند، بدانگونه که پسران خود را می‌شناسند.»

امت اسلامی باید به واقعیتی که غرب به آن یقین دارد کاملاً یقین داشته باشد و آن اینکه: منبع قدرت حقیقی، ایمان صادقانه به لا اله الاالله و عمل صادقانه به مقتضای آن است. آن‌گاه است که خمپاره‌ها، تانکها، هواپیماها، مدارس، دانشگاه‌ها، راه‌های ارتباطی، سرمایه و دارایی‌ها، ابزار قدرت حقیقی می‌شوند نه ابزار زینت و فساد.

در کتاب «مفاهیم ینبغی ان تصحح» ماجرایی که فرماندار کناره‌ی «غزه» برایم نقل کرده بود آورده‌ام، وی ماشینش اشتباهاً وارد منطقه‌ی غصبی در دست یهود شده بود و به این طریق به اسارت آنها در آمده بود، اولین سؤال افسر یهودی هنگام بازجویی از ایشان این بود: آیا تا هنوز در بین سربازان مصری افرادی از افسران اخوان المسلمین وجود دارند؟ او در جواب گفته بود خیر، اما برای چه؟ افسر یهودی جواب می‌دهد: ما آنچه را در سال ۱۹۵۶ بوقوع پیوست هرگز فراموش

---

۱- بقره: ۱۴۶

نمی‌کنیم، هنگامی که دو تن از افسران اخوانی با بستن گذرگاه «متلا»[1] شش ساعت کامل، تمام سپاه یهودی را متوقف گردانیده بودند و سرانجام هر دو تا روی خمپاره اندازهای خویش جان داده بودند.

در کتاب مزبور من در ذیل این ماجرا گفته‌ام: یهود از توپ و تانک فی نفسه هراس ندارد، زیرا تجهیزات مدرن‌تر از این را در اختیار دارند، فقط هراسشان از فردی است که با قلب وابسته به «لا اله الا الله» پشت این توپ و تانک قرار گرفته است.

بازگشت صادقانه به «لا اله الا الله» تنها راه نجات این امت از مشکلات دامنگیر وی می‌باشد و این همان چیزی است که دشمنان صلیبی صهیونیستی همواره از آن بیم دارند و می‌کوشند به هر وسیله‌ی ممکن که شده است، این امت را از رسیدن به آن باز دارند.

البته چنانچه بارها گفتم این به آن معنی نیست که ما تمام مدارس، دانشگاه‌ها، راه‌های ارتباطی، ابزار رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و تمدن را به خاطر تصحیح عقاید مردم، نادیده بگیریم. و رسول خداﷺ نیز در برنامه‌ی تربیتی اصحاب رضی الله عنهم چنین نفرموده است که: زندگی تان را رها نمایید و

---

۱- گذرگاهی است در شبه جزیره‌ی سینا واقع در بین کوه‌های صعب العبور.

به هیچ وجه آن را مورد توجه قرار ندهید، کودکان و زنانتان را گرسنه بگذارید، هیچ صنعتی را یاد نگیرید تا من بتوانم عقاید شما را تصحیح نمایم و شما را بر ایمان صحیح تربیت کنم.

برعکس رسول خداﷺ آنها را در حالی که به فعالیتهای طبیعی روزانه شان مشغول بودند، تعلیم و تربیت می‌نمود زیرا به هیچ وجه یکی از این دو عمل موقوف بر اهمال دیگری نیست و هیچ کدام نیز جایگزین دیگری نمی‌تواند بشود.

این واقعیتی است که امت باید حتماً به آن اذعان داشته باشد، تنها شناخت، کافی نیست زیرا شناخت فی نفسه اغلب در دایره‌ی ذهن ساکن و بدون تحرک می‌باشد و شناخت به تنهایی نمی‌تواند انسان را به حرکت در آورد، مانند فلسفه تاریخ و سایر معلومات ذهنی که در قالب اذهان طلاب و دانشجویان ریخته می‌شود.

اما یقین با شناخت تفاوت عمده‌ای دارد، یقین از ذهن به قلب منتقل می‌شود و در آنجا ریشه می‌دواند و به وجدانی تبدیل می‌گردد که با قلب به تپش در می‌آید و سپس در زندگی واقعی بروز می‌نماید.

و دقیقاً این همان چیزی است که رسول خداﷺ یارانش را بر اساس آن تربیت می‌نمود و شکی نیست که نیاز شدید امت نیز در این واقعیت نهفته است.

روشن است که معارف اسلامی واضح است، اگر چه برخی از این معارف بر اثر شدت تهاجم فکری غرب و واقعیت تلخی که جاهلیت معاصر بر مسلمانان تحمیل نموده است، بار دیگر در اذهان، غریب گردیده است مانند موضوع تنفیذ شریعت، حدود آزادی زن، اقتصاد ربوی و غیر ربوی، قضایای مربوط به فرهنگ و سیاست، موضع‌گیری در برابر غرب، قضیهٔ جهاد، شناخت محافل جهانی، موضوع جهان و ارتباطاتی که وی را به منزلهٔ قریه‌ای در آورده است.

لازم به نظر می‌آید که باید نویسندگان اسلامی برای بیان حقایق اسلامی در این موارد و زدودن تاریکی و ظلمتی که این حقایق را در اذهان نسلهای تربیت شده بر تهاجم فکری تحت پوشش قرار داده است، دست به قلم ببرند وبرای ایجاد شناخت لازم نسبت به حقایق اسلامی گامی بردارند. اما نباید فراموش کنیم چنانچه قبلاً بیان شد تنها شناخت کافی نیست، باید شناخت تبدیل به یقین شود.

باید امت بر واقعیت اسلام تربیت شود. و مشکل اساسی که همواره دعوت با آن مواجه می‌شود اینجا نهفته است.

موضوع خیلی مهم‌تر از آن است که بسیاری از مردم فکر می‌کنند و تلاش مورد نیاز نیز به مراتب بیشتر از آن است که تصور می‌رود.

برای حل مشکل موجود به هیچ وجه نمی‌توان صرفاً به شلیک چند گلوله این طرف و آن طرف یا فرستادن چند نماینده اسلامی در محافل قانونگذاری که به غیر ما انزل الله قانون می‌تراشند، اکتفا نمود. زیرا اشکال فقط مربوط به اصلاح یک جنبهٔ فاسد از زندگی اسلامی یا جوانب محدود خاصی نیست، که بتوان با پرتاب چند گلوله از روی خشم یا فریادی خشمگینانه در یکی از پارلمانها، آن را اصلاح نمود.

مشکل تجدید بنای یک امت است... و این موضوعی است که به تلاش، صبر و قطع وابستگی‌ها نیاز دارد زیرا هرگز تربیت امتی از امتها در یک آن ممکن نبوده است و از طرفی تربیت هر فرد جدا جدا نیز غیر ممکن است. پیامبر خداﷺ بزرگترین رهبر و مربی در تاریخ است امتش را در یک آن تربیت ننمود و همینطور هر فرد را جدا جدا نیز تربیت نکرد زیرا چنانچه در سوره‌های مدنی اوصاف بعضی از آنها آمده است معلوم می‌شود که در کنار آنها برخی ضعیف الایمان، سهل انگار، کُند و غیره نیز وجود داشتند که به مرور به صف مؤمنین راستین پیوستند.

اما این نکته قابل توجه است که او نخست پایگاه اصیل، پایگاه قوی، راسخ الایمان، متحد و منسجم را تربیت نمود و سپس بقیه امت توسط این پایگاه و مجموعه با در نظر گرفتن الگوی صالح و

شعاع تابناکی که از دلهای صاف و راسخ الایمان آنـها تـراوش می‌نمود، اصلاح و تربیت شدند امروز به چنین شیوه‌ای کـه بـا عظمت‌ترین مرد در تـاریخ، مـحمد بـن عـبدالله ﷺ بـا آن شـیوه توانست غربت نخستین ایمان را زایل نماید، جهت از بین بـردن غربت کنونی شدیداً نیازمندیم.

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللهَ وَ الْيَومَ الاٰخِرَ وَ ذَكَرَ اللهَ كَثِيراً﴾(۱)

«سرمشق و الگوی زیبایی در (شیوهٔ پندار و گفتار و کردار) پیغمبر خدا برای شما است. برای کسانی که (دارای سه ویـژگی بـاشند:) امید به خدا داشته و جویای قیامت باشند و خدا را بسیار یاد کنند.»

---

۱- احزاب ۲۱

# آینده در قلمرو اسلام

# آینده در قلمرو اسلام

بعضی از مردم چون به جنگ براندازانه‌ای که مسلمانان در جهان با آن مواجه هستند، می‌نگرند و ائتلاف جهانی صلیبی صهیونیستی و الحادی ضد اسلام را مشاهده می‌کنند و از طرفی هنگامی که به توطئه‌های شیطانی علیه اسلام در سطوح مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی پی می‌برند، دنیا در برابر دیدگانشان تیره و تار می‌شود و با خود می‌گویند: «آیا بقاء اسلام در آینده امکان خواهد داشت؟» و هنگامی که از مأموریت طولانی حرکت اسلامی جهت دست یافتن به نتایج مورد نظر بحث می‌شود، و از صبر، استقامت، بردباری و از خودگذشتگی لازم سخن به میان می‌آید، برای بسیاری از مسلمانان غیر قابل تحمل بوده و اظهار می‌دارند: ما خواهان راه حل سریع هستیم، دشمنان به ما فرصت نمی‌دهند، ضرباتشان پیوسته ادامه دارد، اگر به راه حل سریعی دست نیابیم دسیسه‌های براندازانه‌شان ما را ریشه‌کن خواهد نمود، و قبل از اینکه بر آنها دست یابیم

نابودمان خواهند کرد.

برخی دیگر می‌گویند در شرایطی که جنگ در گوشه و کنار جهان اسلام دامنگیر مسلمانان می‌باشد، چگونه می‌توان سیاستهای طویل المدت را انتخاب نمود؟

هر گروهی از جوانان، به اسلام روی می‌آورند، از طرف دشمنان با زندان، شکنجه، تبعید، کشتار مستقیم از بین می‌رود با این وصف جهت تربیت مورد نظر چگونه فرصت فراهم می‌شود؟ و چگونه می‌توان به نتایج دست یافت؟

اما ما با وصف تمام این نظریات معتقدیم که آینده از آن اسلام است. این پیش بینی را با اطمینان کامل و دیدی واقعی داریم نه بر اساس حدس و گمان.

آری غرب صلیبی صهیونیستی و متحدین ملحدش با موضع‌گیری‌های تحریک آمیزشان، دارند حرکت اسلامی را برای دست یافتن به قدرت دفاعی در برابر تجهیزات که علیه آن تدارک دیدند و همینطور برای رشد و تکامل و به دست آوردن توانایی‌های لازم، به طرف پیشرفت و ترقی سوق می‌دهند.

اگر چه این سخن در بدو امر متناقض به نظر می‌آید و شاید کمترذهنیتی حاضر به پذیرفتنش باشد اما اگر واقعیت دقیق‌تر مورد بررسی قرار گیرد، این نکته کاملاً روشن خواهد شد.

بوسنی و هرزگوین را به عنوان یکی از نمونه‌های واقعی در نظر بگیریم. بسیاری از مردم بوسنی و هرزگوین قبل از فاجعهٔ اخیر، از نظر دینی کاملاً ضایع شده بودند، آنها با تحمل فشارهای طاقت فرسای دوران کمونیستی و قبل از آن، عموماً مرد و زن، کوچک و بزرگ، اسلام را فراموش نموده بودند و امکان شناختشان از صربها و کرواتها در مظاهر زندگی، اخلاق، عادات و افکار مشکل بود.

پیش بینی رسول خداﷺ در مورد برخی از اقوام در آخر الزمان که می‌گویند: ما از پدرانمان شنیده‌ایم که می‌گفتند «لا اله الا الله» بر آنها، کاملاً صادق می‌آمد.

فاجعهٔ اخیر در حالی بوقوع پیوست که آنها داشتند زندگی عادی خویش را ادامه می‌دادند، اما اکنون ببینید در چه حالی هستند؟

آنها کاملاً برگشتند!

برگشتند و فهمیدند که مسلمانند.

و درک کردند که دشمنان صلیبی صهیونیستشان در سطح جهان صرفاً به خاطر مسلمان بودنشان، آنها را تحت فشار قرار داده‌اند و در واقع این جنگ خانمانسوز، مردم بوسنی را به یاد آن وصفی انداخت که در حال فراموش شدن بود و بدین طریق به

سوی اسلام رجوع نمودند و چنان به پا خواستند که با به اهتزاز در آوردن پرچم اسلام، پرچم «لا اله الا الله» در سایهٔ آن به جهاد پرداختند وسپاهی بالغ بر صد و بیست هزارنفر مبارز تشکیل دادند.[۱]

بدیهی است هر میزانی که صربها به عملیات وحشیانهٔ خویش شدت ببخشند، بیداری اسلامی بوسنیایی‌ها افزوده گشته و در راه دفاع از اسلام و جهاد در راه خدا جسورتر می‌شوند.

آیا این واقعیت بر اساس حدس و گمان است؟ یا واقعیتی است آشکار مورد بحث تمام مطبوعات و رسانه‌ها؟

آنچه در این سرزمین کوچک اتفاق می‌افتد نظیرش در سطح جهان به شکل گسترده‌تری در حال انجام است.

اساساً فجایعی که توسط طاغوتها علیه اسلامگرایان در کشورهای اسلامی انجام گرفت، چه نتیجه‌ای داد؟ آیا گسترش و ترقی اسلام را متوقف گردانید؟ صدها و هزارها تن زیر شلاقهای شکنجه گران و بر چوبهٔ دار ستمگران به شهادت رسیدند اما در طی آن ضمن اینکه دامنهٔ حرکت وسیع‌تر گردید نظیر آنان جوانانی حماسی‌تر، آگاه‌تر بر موضع‌گیری‌های

---

۱- سال ۱۴۱۳ ه.ق

طاغوتها، مصمم‌تر بر ادامهٔ راه، به صحنه آمدند.

خوابی که دشمنان برای از بین بردن اسلام و حرکت اسلامی می‌بینند، خوابی است که توسط تجهیزات خودشان، تجهیزاتی که در جنگ با اسلام و مسلمین به کار می‌گیرند، خنثی و نابود می‌شود.

زیرا تجهیزات آنهاست که بر بیداری اسلامی می‌افزاید و پایگاهش را مستحکم‌تر و آن را برای مبارزهٔ طولانی تواناتر می‌گرداند.

این حقیقتی است که بسا اوقات توسط هوشمندان خودشان نیز خاطر نشان کرده می‌شود اما کینه‌های دیرینه‌شان آنها را از شنیدن ندای عقل هر چند از جانب عقلمندان خودشان باشد، باز می‌دارد.

یکی از آنها در مصاحبهٔ مطبوعاتی گفته بود: «باید کشتارهایی که توسط صربها علیه مسلمانان در بوسنی و هرزگوین انجام می‌گیرد، متوقف شود زیرا واکنش آنها به نفع نصاری نخواهد بود.» روزنامه‌نگار مصاحبه‌گر از وی می‌پرسد: شما که مسیحی هستید چرا چنین می‌گویید؟ به چه دلیل از مسلمانان دفاع می‌کنید؟ او جواب می‌دهد: آیا از واکنش شدید مسلمانان نمی‌ترسید؟ اگر مسلمانان با اقلیتهای مسیحی چنان رفتار کنند که صربها با مسلمانان برخورد می‌کنند، چه کار

می‌کنید؟

طبعاً مسلمانان چنین نخواهند کرد زیرا دینشان به آنها می‌گوید: کسی ذمّی را به خاطر دینش آزار دهد، آن فرد از ذمّهٔ خداوند متعال در آمده است و خداوند متعال رسولش را راهنمایی نموده که چگونه با اهل کتاب برخورد نماید:

﴿فَلِذٰلِکَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ کَمَا اُمِرْت وَ لاٰ تَتَّبِعْ اَهْوَائَهُمْ وَ قُلْ اٰمَنْتُ بِمَا اَنْزَلَ اللهُ مِنْ کِتَابٍ وَ اُمِرْتُ لِاَعْدِلَ بَیْنَکُمْ اللهُ رَبُّنَا وَ رَبُّکُمْ لَنَا اَعْمَالُنَا وَ لَکُمْ اَعْمَالُکُمْ لاٰ حُجَّةَ بَیْنَنَا وَ بَیْنَکُمْ اللهُ یَجْمَعُ بَیْنَنَا وَ اِلَیْهِ الْمَصِیر﴾(۱)

«تو نیز مردمان را به سوی آن (آیین واحد الهی دعوت کن که اسلام است) و آنگونه که به تو فرمان داده شده است (بر دعوت مردمان به دین یزدان ماندگار باش و در این راه) ایستادگی کن و از خواست‌ها و هوسهای ایشان پیروی مکن و بگو: من به هر کتابی که از سوی خدا نازل شده باشد ایمان دارم و به من دستور داده شده است که در میان شما دادگری کنم، خدا پروردگار ما و پروردگار شما است، اعمال ما از آن ماست (نه از آن شما) و اعمال شما از آن شما است (نه از آن ما و هر کسی در مقابل کارهایش مسؤول است). میان ما و شما خصومت و مجادله‌ای نیست. خداوند

---

۱- شوری ۱۵

(سرانجام در قیامت یکجا) ما را جمع خواهد کرد. و بازگشت به سوی اوست.

ملاحظهٔ فرد مزبور از این نظر که استمرار فجایع آفرینیهای غرب و مزدورانش، سبب شدت بخشیدن حرکت اسلامی و امتداد آن با روحیهٔ جدید و عزمی نوین می‌شود، قرین به صواب است. غرب صلیبی صهیونیست و مزدورانش، حق انتخاب اینکه مسلمانان را ریشه‌کن نمایند و یا ابقاء کنند، ندارند و به هیچ وجه این گزینش در اختیار آنان نیست. آنچه آنها در سر دارند اینست که می‌توانند با تشدید حملاتشان حرکت اسلامی را ریشه‌کن نمایند، اما در تدبیر خداوند، این اقدام خودش یکی از عواملی است که خداوند متعال آن را جهت ازدیاد حجم حرکت و رسوخ و تقویت آن، در نظر گرفته است.

هرگز و به هیچ وجه گزینش انتخابی بدست غرب که نابودی یا ابقاء اسلام باشد، نیست بلکه غرب دو راه برای انتخاب دارد ۱ـ پذیرفتن حرکت اسلامی آرام که در رسیدن به اهدافش با متانت و آرامش به پیش رود، ۲ـ حرکت خشمگینانه و با خروش، که با استفاده از خشونت سعی در کوتاه نمودن مسیر دارد.

اکنون غرب و مزدورانش حق انتخاب دارند تا یکی از این دو طریق را برگزینند.

اگر چه ما شدیداً خواستار حرکت آرام که با آرامش و متانت

به پیش رود هر چند هم چندین نسل به طول انجامد، هستیم اما در برابر مکاری‌ها و حماقت‌های غرب و اسرایـیل چـه مـی‌توان کرد؟

اسلام در حال آمدن است، از این طریق یا از آن طریق، چه آرام و آهسته که مورد نظر ماست اگـر چـه چـندین نسـل بـه طـول انجامد، یا از طریق خشونت و خشم که غرب در آتش آن خواهد سوخت.

آنهایی که می‌گویند حرکت اسلامی پدیده‌ای است عـارضی هر آن احتمال از بین رفتن و نابودی‌اش می‌باشد، و یا واکنشی است در برابر استعمار غربی و شکست نـظامهای اصـلاحی و وارداتی، این گونه افراد عـمدتاً از واقـعیت قـضایا بـی‌خبرند و دیدشان ناقص و ضعیف است. اینها نخست غـافل هسـتند کـه اسلام دین فطرت است:

﴿فِطْرَةَ اللهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لاٰ تَـبْدِيلَ لِخَـلْقِ اللهِ ذٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاٰ يَعْلَمُونَ﴾(۱)

«این سرشتی است که خداوند مردمان را بر آن سرشته است. نباید سرشت خدا را تغییر داد (و آن را از خدا گرایی به کـفرگرایـی و از دینداری به بی‌دینی و از راست روی به کج روی کشاند). این است

---

۱- روم ۳۰

دین و آیین محکم و استوار و لیکن اکثر مردم (چنین چیزی را) نمی‌دانند.»

بدیهی است اگر چنانچه فطرت مدتی به مرض مبتلا شود و دوباره صحیح و سالم گردد، هیچ کس نمی‌پرسد چرا به حالت صحت برگشت؟ زیرا صحت خودش اصل است، بلکه باید از مرض سؤال نمود که چگونه بوجود آمد؟ راه علاجش چیست؟ دیگر اینکه آنها غافلند که خداوند متعال خودش حفاظت دین، کتاب و سنت رسولش را به عهده گرفته است.

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾[1]

«ما خود قرآن را فرستاده‌ایم و خودمان پاسدار آن می‌باشیم.»

چنانچه خداوند به عهده گرفته است که در رأس هر نسلی فردی را جهت تجدید دین این امت بفرستد، و به این طریق هیچ گاه رابطهٔ این امت با ربّش قطع نمی‌شود.

همینطور آنها غافلند از این که اسلام برای امت اسلامی به مثابه احساسات درونی محض نمی‌باشد، بلکه علاوه بر احساسات درونی، عقیده‌ای است زنده و متحرک که در وجود نظامی کامل و همه جانبه و متمایز از نظامهای روی زمین، بروز می‌نماید و حرکتی است مستمر و جهنده در تمام ابعاد زندگی،

---

۱- حجر ۹

سیاسی، اجتماعی، فکری، علمی، عمرانی و هنری.

این مهم قرنهای متوالی در برابر دیدگان جهان تحقق یافته و ادامه داشت و همواره امت اسلامی در جریانات جهانی، منبع تحول بود. اکنون اگر چه بر اثر امراض متعدد زمین گیر شده است و بسیاری از خصایص و عناصرش را از دست داده است، اما هنوز ذخیره‌ای از اعتبارات واقعی که این دین را به بازگشت وا دارد و راه را برایش نشان دهد، در حافظه‌اش وجود دارد.

با این دلایل است که جرکت اسلامی امری است طبیعی غیر قابل تعجب و بی‌نیاز از تعلیل.

تازه اگر بپذیریم که حرکت اسلامی از جهتی واکنشی در برابر عملکرد استعمار غربی است و از جهتی دیگر واکنشی در برابر ناکارآیی نظامهای لاییکی از حل مشکلات جهان اسلام است، اما سؤال اینجاست که این دو مورد کدامیک تغییر نموده است تا انگیزه‌های حرکت اسلامی به پایان رسد و در حال زوال باشد؟

آیا استعمار به پایان رسیده است؟ یا اینکه ناتوانایی نظامهای وارداتی از حل مشاکل جهان اسلام، به پایان رسیده است؟

البته در مورد استعمار نظامی شاید بتوان گفت که به پایان رسیده است اگر چه این بار تحت لوای سازمان ملل متحد دارد

بروز می‌نماید، اما در مورد استعمار اقتصادی، فرهنگی و سیاسی چه کسی می‌تواند ادعا نماید که به پایان رسیده است یا در شرف زوال است؟

بعنوان نمونه، بازار مشترک اروپا را در نظر گیرید.....

شکی نیست که از نظر سیاسی، ضدّ آمریکا و از نظر اقتصادی ضدّ ژاپن جهت‌گیری نموده است اما در واقع این جهت‌گیری با شدت تمام به تعبیر عوامفریبانهٔ آنها ضدّ کشورهای جهان ثالث و در واقع ضدّ جهان اسلام می‌باشد که از نظر سیاسی و اقتصادی شدیداً سرکوب گردیده و مجبور شود مواد اولیهٔ خویش را با نازلترین قیمت به فروش رساند و از آن طرف بعد از ساخت و ساز، با گرانترین قیمت دریافت نماید و از این طریق عجز و ناتوانی‌اش نیز ثابت شود که هیچ گاه در فکر بپا خواستن نباشد.

اما ناتوانایی نظامهای وارداتی، خود واقعیتی است که از اقلام بدهی‌ها، نزول ارزش ارز، بحران اوضاع اقتصادی، گسترش فساد و رشوه، عدم تعهّد نسبت به مصالح عموم، فروپاشی ارزشهای اخلاقی، شیوع اعمال نامشروع در جامعه و دهها موارد منفی در زمینه‌های مختلف، و علاوه بر آن مظالم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دامنگیر مردم، روشن می‌شود.

پس اگر چنانچه بپذیریم که حرکت اسلامی واکنشی است در

برابر عملکرد استعمار و شکست نظامهای وارداتی، پس منطق صحیح چنین می‌طلبد که حرکت اسلامی در مسیر خویش در حال رسوخ و گسترش بیشتر می‌باشد، زیرا عوامل مقتضی آن در حال ازدیاد و افزایش هستند.

ما منکر این هم نیستیم که استعمار و شکست نظامهای وارداتی تحت نظر استعمار، اثراتی در بروز حرکت اسلامی داشتند، اما فقط در حد انگیزه هایی که حرکت را به شتاب وا می‌دارد و بس وگر نه عوامل اصلی همان بود که قبلاً بیان شد.

اسلام یقیناً می‌آید از هر کدام از دو طریقی که باشد....

اگر غرب عاقلانه بیاندیشد و از حقد صلیبی صهیونیستی خویش در آید، علیه اسلام موضع‌گیری خصمانه نمی‌نمود.

زیرا اسلام به هیچ وجه نه دشمن غرب است و نه دشمن بشریت، بلکه اسلام صرفاً برای انجام عملیات آمده است تا بشریت را از آلودگیهای موجود پاک نموده و وی را به جایگاهی که شایستهٔ انسان است برساند انسانی که مورد لطف و کرم خالقش می‌باشد

﴿لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً﴾[۱]

---

۱- اسراء ۷۰

«ما آدمیزادگان را گرامی داشته‌ایم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکبهای گوناگون) حمل کرده‌ایم و از چیزهای پاکیزه و خوشمزه، روزی‌شان نموده‌ایم و بر بسیاری از آفریدگان خود کاملاً برتری‌شان داده‌ایم.»

هنگامی که اسلام به قدرت برسد چه امروز یا فردا هرگز به حساب مصالح افراد نخواهد بود و اما یقیناً تعدی و سرکشی را نخواهد پذیرفت بخصوص اگر این تعدی علیه مسلمانان باشد.

﴿اُذِنَ لِلَّذینَ یُقَاتَلُونَ بِاَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ اِنَّ اللهَ عَلیٰ نَصْرِهِمْ لَقَدیرٌ ○ اَلَّذینَ اُخْرِجُوا مِنْ دِیَارِهِمْ بِغَیْرِ حَقٍّ اِلاّ اَنْ یَقُولُوا رَبُّنَا اللهُ وَ لَوْ لاٰ دَفْعُ اللهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَ بِیَعٌ وَ صَلَوٰتٌ وَ مَسَاجِدُ یُذْکَرُ فِیهَا اسْمُ اللهِ کَثیراً وَ لَیَنْصُرَنَّ اللهُ مَنْ یَنْصُرُهُ اِنَّ اللهَ لَقَوِیٌّ عَزیز ○ اَلَّذینَ اِنْ مَکَّنَّاهُمْ فِی الاَرْضِ اَقَامُوا الصَّلوٰةَ وَ آتُوا الزَّکوٰةَ وَ اَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ وَ لِلّٰهِ عَاقِبَةُ الاُمُورِ﴾(۱)

«اجازهٔ (دفاع از خود) به کسانی داده می‌شود که بر آنان جنگ (تحمیل) می‌گردد. چرا که بدیشان ستم رفته است و خداوند توانا است بر اینکه ایشان را پیروز کند.

همان کسانی که به ناحق از خانه و کاشانه خود اخراج شدند و تنها

---

۱- حج ۳۹، ۴۱

گناهشان این بوده است که می‌گفته‌اند پرورگار ما خدا است! اصلاً اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیلهٔ بعضی دفع نکند دَیرهای (راهبان) و کلیساهای (مسیحیان) و کنشتهای (یهودیان) و مسجدهای (مسلمانان) که در آنها خدا بسیار یاد می‌شود، تخریب و ویران می‌گردد. و به طور مسلم خدا یاری می‌دهد کسانی را که (با دفاع از آیین و معابد) او را یاری دهند. خداوند نیرومند و چیره است. (آن مؤمنانی که خدا بدیشان وعدهٔ یاری و پیروزی داده است) کسانی هستند که هر گاه در زمین ایشان را قدرت بخشیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند و سرانجام همه کارها به خدا بر می‌گردد.»

اما غرب صلیبی صهیونیست ضمن اینکه هیچ گاه حاضر نیست از تجاوز دست کشد، در عین حال نمی‌خواهد مسلمانان نیز تجاوزش را جواب دهند.

اگر در این مورد کسی تردید دارد، فاجعهٔ بوسنی و هرزگوین را ملاحظه نماید که جهان متمدن به خاطر نرسیدن هر نوع کمک به مسلمانان که در برابر تجاوز صربها از خویش دفاع کنند، چگونه در یک صف ایستاده‌اند و عیناً این موضع‌گیری را در تمام فجایعی که علیه مسلمانان در سطح جهان اعمال می‌شود، تکرار می‌کنند و به این طریق تجاوز گری خویش را ثابت می‌نمایند.

به سبب این انگیزه‌های صلیبی صهیونیستی است که غرب از اسلام تنفر دارد و اگر چنانچه عاقلانه می‌اندیشید از تجاوزش دست کشیده و از خصومت باز می‌آمد.

تنها اسلام است که با منهج الهی خویش می‌تواند اختلالات و بزهکاری‌های غرب را اصلاح نماید.

غرب چندین مرتبه سر به دیوانگی زد، از زمان رنسانس علمی گرفته تاکنون، هنگامی که علیه آیین کلیسا سرکشی نمود و در همان زمان از پذیرفتن اسلام نیز خودداری نمود و تمدنی مادی خالی از هر نوع ارزش و معنویت فراهم آورد.

غرب از دینی که در زمان کلیسا با علم در مبارزه بود، به علمی که با دین در مبارزه است، انتقال یافت و به تعبیری دیگر از دین بدون تمدن به تمدن بدون دین، روی آورد.

غرب از دین اخروی که تمام تلاشش ملکوت رب در آخرت بود و زندگی دنیا را اهمال می‌نمود به دینی روی آورد که با تمام نیرویش متوجه عمران مادی زمین است و آخرت را اهمال نموده و اساساً آن را از قلم ساقط می‌گرداند. از دینی که خدا را تقدیر و انسان را تحقیر می‌نماید، به دینی روی آورد که انسان را تمجید و وجود خدا را انکار می‌کند.

از دینی که ثوابت را مورد تأکید قرار می‌دهد و متغیرات را از

رده خارج می‌کند، به دینی روی آورد که بر تحول و تغیّر تأکید دارد و برعکس ثوابت را از حساب خارج می‌نماید. آنچه بیان شد اضافه بر اختلالات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی است که بر اثر دخالت بشر در تعیین تکلیف و رفض التزام به ما انزل الله دامنگیرشان گردیده است. و تنها نظامی که می‌تواند این نوع اختلالات را تصحیح نماید اسلام است.

اسلام دینی است که نه با علم سر جنگ دارد و نه با تمدن. و تازه منبع پیشرفت وحشتناک علمی در اروپا است.

دینی است که کاملترین تمدن را، در تاریخ اساسگزاری نموده است تمدنی که تمام وجود انسان را، روح و جسدش، عمل و عبادتش، فکر و احساسش، حرکات دنیوی و حرکات اخروی اش را با تعادل و تناسب کامل، در بر گرفته است.

دینی است که خدا را تقدیس و تعظیم می‌نماید اما انسان را تحقیر نمی‌کند بلکه به جای تحقیر، ارزش کارآیی، ایجابی بودن انسان را به وی بر می‌گرداند زیرا خداوند خودش انسان را گرامی داشته و آنچه در آسمان و زمین است در اختیارش نهاده و جهت آبادانی زمین او را در زمین مقیم گردانیده است.

دینی است که ارزشهای ثابت را مورد تأکید قرار داده و در عین حال راه رشد و تعالی را در زمینه‌های مختلف زندگی، می‌گشاید.

علاوه بر آن، اسلام دینی است دارای شریعتی کامل، در بـر گیرندهٔ تمام آنچه در زندگی بشریت است، و همه را با مـعیاری ربانی می‌سنجد.

اسلام دینی است که می‌تواند «انسانی صالح را» انسانی که حق عبادت پروردگارش را ادا کند و در عین حـال بـه تـعمیر و آبادانی زمین بپردازد، تربیت نماید و به این طریق عمران زمین جزیی از عبادت مورد نظرش باشد.

امروز جاهلیت معاصر که تحت سیطرهٔ صلیبی صهیونیستی قــرار دارد، در مسـیر خـویش در حـال فـروپاشی است. نـیمهٔ کمونیستی آن که هیچ کس انتظار فروپاشی‌اش را نداشت و یـا حداقل به این شکل غیر منتظرانه که گویا در لحظه‌ای از بین رفت حدس نمی‌زد، با وجود تمام توانایی‌های مادی و نظامی که بیش از نیم قرن مردم را مرعوب گردانیده و تبلیغات گسترده‌اش تمام جهان را فرا گرفته و میلیونها مردم را اغواء نموده بـود، از هـم فرو پاشید.

نیمهٔ دیگر آن یعنی سرمایه داری، بنا بر حکمتی که خداونـد خودش درنظر دارد، شاید تا مدتی نابودی اش به تاخیر افتد و یا سلطه‌اش برای مدتی از کشوری به کشوری دیگر منتقل شود اما نهایتاً بنابر سنت الهی چاره‌ای جز نابودی و فروپاشی ندارد.

کسانی که سخنرانی به ظاهر بلیغ و جذاب «کلینتون» را در

روز انتخابش به ریاست جمهوری آمریکا شنیده‌اند، شاید به این نکته پی برده باشند که سخنان وی حاوی هشداری جدی بود، هشدار فردی که مقدمات نابودی خویش را می‌دید و سعی می‌نمود در صدد جلوگیری از آن برآید!

و هنگامی که انشاء الله نهایتاً جاهلیت معاصر فرو پاشد، وارث اصلی اسلام خواهد بود زیرا اسلام تنها منهج صحیحی است که از جانب الله جهت اصلاح اختلالات بشری و ارشاد انسانیت به راه راست، نازل شده است.

اسلام دارد می‌آید... از کدامین راه که باشد...

هنگامی که اسلام بار دیگر چنانچه رسول خداﷺ در احادیث صحیح[1] و متعدد بشارت داده است، در زمین به قدرت برسد آنگاه است که جهان اسلام جهت هدایت بشریت بپا خواهد خواست و انسانهایی به دین خدا گردن خواهند نهاد، که تابحال

---

۱- در حدیث صحیح آمده است: «لا تقوم الساعة حتی یقاتل المسلمون الیهود فیقتلهم المسلمون حتی یختبئ الیهودی من وراء الحجر و الشجر فیقول الحجر و الشجر: یا مسلم یا عبدالله! هذا یهودی خلفی فتعال فاقتله» (اخرجه مسلم) ترجمه: قیامت برپا نمی‌شود تا آنگاه که مسلمانان با یهود مبارزه می‌کنند و مسلمانان بر آنها پیروز می‌شوند. یک یهودی پشت درخت و سنگ پناه می‌برد، آن سنگ و آن درخت خطاب به مسلمان می‌گوید: ای مسلمان ای بندهٔ خدا! این یهودی است پشت سر من بیا وی را بکش.

از آن بیگانه بودند. و زمین چنانچه قبلاً از ظلم سرشار بود، این بار از عدالت سرشار خواهد گردید و غرب خودش لذت نعمت الهی را که بر بندگانش عنایت نموده است خواهد چشید.

آنگاه است که مردم متوجه خواهند شد که دشمنی‌شان با اسلام جز حماقت و نادانی، هیچ توجیهی ندارد.

آری! صلیبی‌ها صهیونیست‌ها و مزدورانشان، آنها هستند که خداوند متعال آنها را به حسب تقدیرش، عامل تعیین مسیری می‌گرداند، که اسلام از آن مسیر به قدرت در زمین دست خواهد یافت.

یا حرکت آرام و آهسته و یا حرکت خشن و تند.

﴿وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا اَىَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾(۱)

«کسانی که ستم می‌کنند خواهند دانست که بازگشتشان به کجا و سرنوشتشان چگونه است!»

پایان

---

۱- شعراء ۲۲۷

## رسول اکرم (ص) :

بزودی ملتها همدیگر را جهت نابودی شما دعوت خواهند کرد.
همانطور که غذاخوران بطرف سینی غذا دعوت می دهند.
-اصحاب- عرض کردند : آیا بخاطر اینکه در آن زمان تعدادمان کم است چنین حال و روزی داریم ؟
حضرت فرمود : بلکه شما در آن روز زیادید ، ولی همهٔ شما کفید ، مثل کف روی سیل ، و خداوند هیبت شما را از دلهای دشمنان بیرون می کشد و ضعف و سستی را در قلبهایتان می اندازد .
-اصحاب- پرسیدند : ضعف و سستی چیست ای رسول خدا ؟
حضرت فرمود : دوستی دنیا و نفرت از مرگ .




Design.www.giragraphic.com-(0511)6066260






انتشارات سنت تایباد
تایباد، خیابان رجائی- تلفن : ۴۲۲۱۷۶۱ - ۰۵۲۹